

یک نامه و یک پاسخ

گفتگوی علمی

حجت الاسلام احمد احمدی

دکتر بوالهری

مقالات

نقش ماهیت علم در اسلامی شدن دانشگاهها / دکتر حسین علی احمدی

تلقی های گوناگون از دانشگاه اسلامی / علی ذراکام

علوم انسانی اسلامی؛ مبنای تحقق وحدت فرهنگی / سید حسین حسینی

یک نامه و یک پاسخ

به رغم گذشت حدود ربع قرن از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی و انجام اقدامات فراوان و غیر قابل مقایسه با وضعیت علم در زمان رژیم سابق، هنوز تا رسیدن به وضعیت مطلوب در حوزه تولید علم و حل مشکلات جامعه در پرتو آن، فاصله ی زیادی در پیش است. این مشکل مهم همچنان ذهن مشغولی عمده و اولیه ی اکثریت قریب به اتفاق فرهیختگان کشور است، به همین دلیل جمعی از دانش آموختگان حوزوی و دانشگاهی با این پیش زمینه ی ذهنی، نامه ای به رهبر معظم انقلاب اسلامی نوشته و از ایشان در زمینه ی حل این معضل استمداد نموده اند. نظر به تناسب این پرسش و پاسخ با حوزه ی کاری فصلنامه، متن کامل این پرسش و پاسخ به جای سخن فصل این شماره درج می گردد. با این امید که یادآوری ای برای آغاز برداشته شدن گام های عملی در این زمینه توسط مسئولین مربوط باشد:

محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای (دام الله توفیقاته)

با عرض سلام و ادب

سخنان مکرر حضرت تعالی و بویژه بیانات ارزشمند شما در دیدار اعضای محترم انجمن قلم مورخه ۸/۱۱/۸۱ در تشویق به نهضت علمی و آزاد اندیشی، یک فراخوان تاریخی است که اگر بدرستی از سوی نخبگان و متصدیان فرهنگ کشور، درک و تعقیب گردد، نقطه ی عطفی در حیات انقلاب بوده و اگر بی پاسخ بماند، علامت سؤال و تعجب بر رفتار همگان است.

امام راحل (قدس سره)، بارها از ضرورت تحول هدایت شده در حوزه و دانشگاه، سخن گفتند. مصلحانی چون؛ شهید مطهری و شهید بهشتی نیز در این راه سرمایه گذاری کردند و شخص حضرت تعالی از سالهای پیش از انقلاب تا هم اکنون، بارها و بارها تحول حساب شده

در حوزه، اجتهاد دینی و نواندیشی علمی، جنبش نرم‌افزاری برای تولید انبوه علم در حوزه و دانشگاه را جزء آرمانهای اصلی انقلاب دانسته‌اید و بارها به آزاداندیشی توأم با انضباط و گفتگوی توأم با اخلاق، دعوت کرده‌اید.

اینک دهه‌ی سوم از یک انقلاب پیروز و یک حکومت جدید را تجربه می‌کنیم که علیرغم همه‌ی مدلهای تحمیلی جهان، متولد شده است. گرچه پیشرفتهای مهمی در ۲۴ سال گذشته، حادث شده و حوزه و دانشگاه، رشد غیرقابل انکاری داشته‌اند اما روشن است که این مقدار، برای کاری که در پیش است و برای برداشتن موانع بعدی از سر راه نظام سازی و جامعه‌پردازی، هرگز کافی نبوده و این موجودی، در برابر سیل ترجمه و هجوم رسانه‌ای غرب و کمیت بالای تولید و تبلیغ آن در حوزه‌ی فکر و اخلاق و حقوق و حکومت و در فرهنگ زندگی و خانواده و اقتصاد و حتی روش تغذیه و لباس، بقدر کافی، کاری از پیش نخواهد برد و در درازمدت، برخی دستاوردهای پیشین نیز با خطر ارتجاع به فرهنگ وابستگی پیش از انقلاب، مواجه خواهد بود.

تنها راه پیش پای ما، ارتقاء کمیت و کیفیت در تولید فکر و علم در حوزه و دانشگاه است و تا وقتی که «تولید» بر ترجمه و تکرار و نیز «اجتهاد» بر تقلید، فزونی نیابد، سیر جوامع اسلامی همچنان قهقرائی خواهد ماند و امت اسلام و ملت ایران علیرغم همه‌ی فداکاریها در صحنه‌ی تمدن، فرودست خواهند بود.

یکی از عوامل اصلی زمینه ساز برای تولید «علم و نظریه» و نهضت نرم‌افزاری، همانا سالم سازی گفتگوها و سپس تضمین بقاء این فضای سالم و علمی برای مباحثه و گفتگوست زیرا آنگاه که تعادل در کار نباشد، جامعه‌ی علمی و فرهنگی ما در نوسان بین «سکوت» و «هرزه گوئی» خواهد پژمرد.

حوزه و دانشگاه برای رشد به فضائی دور از افراط و تفریط نیازمندند که در آن، از سوءظن و بدبینی و ضیق صدر و از کفرگوئی، و بی ادبی و حریم شکنی، خبری نباشد، فضائی باز و اسلامی که در آن نه بمحض شنیدن فکر تازه، به یکدیگر تهمت و افتراء بزنیم و نه تحت عنوان «نواندیشی»، مرزهای حقیقت و فضیلت را برچینیم و ترک اصول کنیم. در این فضاست که تفاوت «اصول گرایی» با «تجسس» و تفاوت «نواندیشی» با «بدعت گذاری»، روشن خواهد شد. جامعه‌ی دینی به «آزادی» بدون هرج و مرج و به «ارزش باوری» بدون قشری گری، نیاز مبرم دارد و برای مبارزه با افراط و تفریط، بهترین و شاید تنها راه حل، همانا تعریض و تضمین مسیر «تعادل» است. از بزرگانگی چون شما که برای آزادی بمتابه یک ارزش اسلامی، سالها زندان و تبعید را تحمل کرده‌اند، بارها شنیده‌ایم که آزادی، نه تنها دادنی و گرفتنی بلکه آموختنی است. آنچه امروز ضرورت فوری دارد، همین نهادینه کردن آزادی‌های فراهم آمده در جمهوری اسلامی و ترویج ادب استفاده از آن است که باید از راه نهادسازی برای گفتگوهای شفاف و مستدل در همه‌ی قلمروهای علمی و دینی در دانشگاه و حوزه صورت گیرد بنحوی که صریحاً تحت الحمایه‌ی نظام باشد و فرهنگ «مناظره و اجتهاد و تولید نظریه» را حمایت و هدایت و بلکه تشویق کند.

بی شک فرهنگ «تولید علم» یک فرهنگ ریشه دار اسلامی است که به جامعه‌ی دینی بالنده‌تر و حکومت دینی پیشروتر خواهد انجامید و روشن است که اگر فضای علمی، نهادینه نشود، ما هرگز تولید نرم‌افزار علمی و دینی بقدر لازم نخواهیم داشت و بدون این نرم‌افزار، تداوم «حکومت دینی» در عصر تراکم نرم‌افزارهای غیر دینی و ضد دینی، بسیار مشکل و احياناً صوری خواهد شد.

«مناظره و نظریه‌پردازی» در چارچوب اسلام و با رعایت اخلاق و منطق علمی، یک ارزش دیرینه در فرهنگ اسلام و یک روال جاری در حوزه‌های علمیه بوده است و تاریخ فقه، اصول، کلام، تفسیر و فلسفه و سایر معارف دینی ما اعم از عقلی و نقلی، سرشار از «مناظره و نظریه‌پردازی» است و اصولاً مفاخر علمی حوزه، همواره با نقد نظریات دیگران زمینه‌ی رشد و شکوفایی یافته‌اند.

گرچه هم اکنون نیز «مناظرات و نظریه‌پردازی»، کمابیش در جامعه‌ی علمی ما جریان دارد، اما چون بدرستی نهادینه، قانونمند و گاه حمایت و هدایت نمی‌شود و جمع‌بندی دقیقی از آنها صورت نمی‌گیرد و به تجربه‌ی انباشته، تبدیل نمی‌شود عملاً کم تأثیر شده و در نتیجه، بتدریج مجتهدان و مولدان و صاحبان خرد و دل بنفع پاچال داران، سیاسی کاران و مترجمان و یا متحجران، صحنه را ترک می‌کنند و آنگاه فرصت طلبانی که با طرح خام و ناقص مسائل تخصصی در قلمروهای غیر تخصصی و با عدم پاسخگوئی و نیز تبدیل فکر و نظریه

به ابزار عوام‌فریبی، عملاً فضای علمی و فرهنگ دینی را تحت الشعاع جنجال‌های ضد دینی و غیر علمی قرار می‌دهند، فضای فرهنگی کشور را عقیم، غیر مولد و صرفاً پر سر و صدا و کم محتوی می‌سازند و این نوسان میان افراط و تفریط، همچنان ادامه خواهد یافت و مفاهیم جدیدی تولید نخواهد شد و ما همچنان مصرف‌کننده‌ی فرهنگ و تمدن دیگران باقی مانده و تحقیر خواهیم شد.

اینک فرصت را مناسب می‌دانیم و از حضرت‌عالی که خود در این قلمرو، فتح باب فرموده‌اید، می‌خواهیم که در این زمینه، عملاً نیز راهنمایی و مساعدت بفرمائید تا شاید با یک بسیج عمومی و حمایت نهادینه از سوی تصمیم‌گیران فرهنگی و متصدیان محترم حوزه و دانشگاه در جهت ایجاد «کرسی‌های آزاد علمی»، با حضور هیأت‌های منصفه‌ی علمی و تخصصی و در محضر وجدان عمومی حوزه و دانشگاه شاهد «طرح منطقی ایده‌ها» رواج بازار «نظریه‌پردازی و نوآوری روشمند» و نیز مناظره‌های علمی و قانونمند و نتیجه‌بخش و فارغ از غوغاسالاری، و «نهاد سازی برای اجابت پرسشهای جدید» و در نتیجه «تولید نرم‌افزار علمی و دینی» در حوزه و دانشگاه بیش از قبل باشیم. آرزوی ما کنیم که پاسخ این نامه در آستانه‌ی جشن بیست و چهارمین سالگرد انقلاب اسلامی، بشارتی باشد که به جامعه‌ی علمی حوزه و دانشگاه داده می‌شود.

بدیهی است که در مورد چگونگی اجراء چنین طرحی، پیشنهادهای عملی نزد امضاء کنندگان این متن و سایر همفکران در حوزه و دانشگاه وجود دارد که نهادهای مسئول می‌توانند پیگیری کنند.

والا المرالیکم والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه‌ی علمی

۱۳/۱۱/۸۱

متن پاسخ رهبر معظم انقلاب

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

فرزندان و برادران عزیز

با همه‌ی مضمون‌نامه‌ی شما موافقم و از شما و همفکرانتان در حوزه و دانشگاه می‌خواهم که این ایده‌ها را تا لحظه‌ی عملی شدن و ثمر دادن، هرچند دراز مدت، تعقیب کنید، نه مأیوس و نه شتابزده، اما باید این راه که راه شکوفائی و خلاقیت است به هر قیمت پیمود. این انقلاب باید بماند و برنامه‌ی تاریخی و جهانی خویش را به بار نشانده و همین که این عزم و بیداری و خودآگاهی در نسل دوم حوزه و دانشگاه نیز بیدار شده است همین که این نسل از افراط و تفریط، رنج می‌برد و راه ترقی و تکامل را نه در «جمود و تحجر» و نه در «خودباختگی و تقلید» بلکه در نشاط اجتهادی و تولید فکر علمی و دینی می‌داند و می‌خواهد که شجاعت نظریه‌پردازی و مناظره در ضمن وفاداری به اصول و اخلاق و منطقی در حوزه و دانشگاه، بیدار شود و اراده کرده است که سوالات و شبهات را بی‌پاسخ نگذارد، خود، فی‌نفسه یک پیروزی و دستاورد است و باید آن را گرمی داشت و آنگاه که نخبگان ما نقطه‌ی تعادل میان «هرج و مرج» و «دیکتاتوری» را شناسائی و تثبیت کنند، دوران جدید آغاز شده است.

آری، نباید از «آزادی» ترسید و از «مناظره» گریخت و «نقد و انتقاد» را به کالای قاچاق یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد. چنانچه نباید بجای مناظره، به «جدال و مرأ» گرفتار آمد و بجای آزادی، به دام هتاکی و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم «آزادی» سهم «اخلاق» و سهم «منطق»، همه یکجا و در کنار یکدیگر ادا شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده‌ی دینی در این جامعه است و کلید جنبش «تولید نرم‌افزار علمی و دینی» در کلیه‌ی علوم و معارف دانشگاهی و حوزوی زده شده است. بی‌شک آزادیخواهی و مطالبه‌ی فرصتی برای اندیشیدن و برای بیان اندیشه توأم با رعایت «ادب استفاده از آزادی»، یک مطالبه‌ی اسلامی است و «آزادی تفکر، قلم و بیان» نه یک شعار تبلیغاتی، بلکه از اهداف اصلی انقلاب اسلامی است و من عمیقاً متأسفم که برخی میان مرداب «سکوت و جمود» با گرداب «هرزه‌گوئی و کفر گوئی» طریق سومی نمی‌شناسند و گمان می‌کنند که برای پرهیز از هر یک از این دو، باید به دام دیگری افتاد. حال آنکه انقلاب اسلامی آمد تا هم «فرهنگ خفقان و سرجنبانیدن و جمود» و هم «فرهنگ آزادی بی‌مهاری و خودخواهانه‌ی غربی» را نقد و اصلاح کند و فضائی بسازد که در آن، «آزادی بیان»، مقید به «منطق و اخلاق و حقوق معنوی و مادی دیگران» و نه به هیچ چیز دیگری، تبدیل به فرهنگ

اجتماعی و حکومتی گردد و حریت و تعادل و عقلانیت و انصاف، سکه‌ی رائج شود تا همه‌ی اندیشه‌ها در همه‌ی حوزه‌ها فعال و برانگیخته گردند و «زاد و ولد فرهنگی» که به تعبیر روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام)، محصول «تضارب آراء و عقول» است، عادت ثانوی نخبگان و اندیشه وران گردد. بویژه که فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی همواره در مصاف با معضلات جدید و نیز در چالش با مکاتب و تمدنهای دیگر، شکفته است و پاسخ به شبهه نیز بدون شناخت شبهه، ناممکن است. اما متأسفانه گروهی بدنبال سیاست زدگی و گروهی بدنبال سیاست زدائی، دائماً تبدیل فضای فرهنگی کشور را به سکوت مرداب گونه یا تلاطم گرداب وار، می‌خواهند تا در این بلبشو، فقط صاحبان قدرت و ثروت و تریبون، بتوانند تأثیرگذار و جریان ساز باشند و سطح تفکر اجتماعی را پائین آورده و همه فرصت ملی را هدر بدهند و اعصاب ملت را بفرسایند و درگیری‌های غلط و منحط قبیله‌ای یا فرهنگ فاسد بیگانه را رواج دهند و در نتیجه صاحبان خرد و احساس، ساکت و مسکوت بمانند و صاحبان دل و خردمندان، برکنار در حاشیه مانده و منزوی، خسته و فراموش شوند. در چنین فضائی، جامعه به جلو نخواهد رفت و دعوی‌ها، تکراری و ثابت و سطحی و نازل می‌گردد، هیچ فکری تولید و حرف تازه‌ای گفته نمی‌شود، عده‌ای مدام خود را تکرار می‌کنند و عده‌ای دیگر تنها غرب را ترجمه می‌کنند و جامعه و حکومت نیز که تابع نخبگان خویش اند، دچار انفعال و عقبگرد می‌شوند. چنانچه در نامه‌ی خود توجه کرده‌اید، برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با «حمایت حکومت اسلامی» و «هدایت علماء و صاحب نظران» تولید علم و اندیشه‌ی دینی و در نتیجه، تمدن سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود. برای علاج بیماری‌ها و هتاک‌ها و مهار هرج و مرج فرهنگی نیز بهترین راه، همین است که آزادی بیان در چارچوب قانون و تولید نظریه در چارچوب اسلام، حمایت و نهادینه شود. به نظر می‌رسد که هر سه روش پیشنهادی شما یعنی تشکیل (۱) «کرسی‌های نظریه‌پردازی» (۲) «کرسی‌های پاسخ به سؤالات و شبهات» (۳) «کرسی‌های نقد و مناظره»، روشهایی علمی و معقول باشند و خوبست که حمایت و مدیریت شوند به نحوی که هر چه بیشتر، مجال علم، گسترش یافته و فضا بر دکانداران و فریبکاران و راهزنان راه علم و دین، تنگ‌تر شود.

باید «تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود و در قلمرو گوناگون عقل نظری و عملی، از نظریه سازان، تقدیر بعمل آید و به نوآوران، جایزه داده شود و سخنانشان شنیده شود تا دیگران نیز به خلاقیت و اجتهاد، تشویق شوند. باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند تا جهان اسلام، اعاده هویت و عزت کند و ملت ایران به رتبه‌ای جهانی که استحقاق آن را دارد، بار دیگر دست یابد.

من بر پیشنهاد می‌افزایم که این ایده چه در قالب «مناظره‌های قانونمند و توأم با امکان داوری» و با حضور «هیات‌های داوری علمی» و چه در قالب تمهید «فرصت برای نظریه سازان» و سپس «نقد و بررسی» ایده‌ی آنان توسط نخبگان فن و در محضر وجدان علمی حوزه و دانشگاه، تنها محدود به برخی قلمروهای فکر دینی یا علوم انسانی و اجتماعی نیز نماند، بلکه در کلیه‌ی علوم رشته‌های نظری و عملی (حتی علوم پایه و علوم کاربردی و...) و در جهت حمایت از کاشفان و مخترعان و نظریه سازان در این علوم و در فنون و صنایع نیز چنین فضائی پدید آید و البته برای آنکه ضریب «علمی بودن» این نظریات و مناظرات، پائین نیاید و پخته گوئی شود و سطح گفتگوها نازل و عوامانه و تبلیغاتی نشود، باید تمهیداتی اندیشید و قواعدی نوشت.

اینجانب با چنین طرحهایی همواره موافق بوده‌ام و از آن حمایت خواهم کرد و از شورای محترم مدیریت حوزه‌ی علمی‌قم می‌خواهم تا با اطلاع و مساعدت، «مراجع بزرگوار و محترم» و با همکاری و مشارکت «اساتید و محققین برجسته‌ی حوزه»، برای بالندگی بیشتر فقه و اصول و فلسفه و کلام و تفسیر و سایر موضوعات تحقیق و تألیف دینی، و نیز فعال کردن «نهضت پاسخ به سؤالات نظری و عملی جامعه»، تدارک چنین فرصتی را ببینند. از شورای محترم انقلاب فرهنگی و بویژه ریاست محترم آن نیز می‌خواهم که این ایده را در اولویت دستور کار شورا برای رشد کلیه‌ی علوم دانشگاهی و نقد متون ترجمه‌ای و آغاز «دوران خلاقیت و تولید» در عرصه‌ی علوم و فنون و صنایع و بویژه رشته‌های علوم انسانی و نیز معارف اسلامی، قرار دهند تا زمینه برای این کار بزرگ بتدریج فراهم گردد و دانشگاههای ما بار دیگر در صف مقدم تمدن سازی اسلامی و رشد علوم و تولید فناوری و فرهنگ، قرار گیرند. بی شک هر دو نهاد از طرحهای پیشنهادی فضلاء

دانشگاهی و حوزوی و از جمله طرح شما، استفاده خواهند کرد تا با رعایت همه‌ی جوانب مساله، جنبش «پاسخ به سؤالات»، «مناظرات علمی» و «نظریه‌پردازی روشمند» را در کلیه‌ی قلمروهای علمی حوزه و دانشگاه، نهادینه و تشویق کنند. امیدوارم که مراحل اجراء این ایده، دچار فرسایش اداری نشده و تا پیش از بیست و پنجمین سالگرد انقلاب، نخستین ثمرات مهم آن آشکار شده باشد. والله المستعان.

والسلام علیکم ورحمه الله

۱۶/۱۱/۸۱

گفتگوی علمی

اسلامی شدن دانشگاهها

گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین سید احمد علم الهدی (۱)

پس از گذشت حدود ربع قرن از انقلاب شکوهمند اسلامی و انقلاب فرهنگی، تعطیل شدن دانشگاه در سالهای اولیه‌ی انقلاب، ارتباط حوزه و دانشگاه و استقرار نمایندگان حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در دانشگاهها؛ چرا همچنان نیاز به اسلامی کردن دانشگاهها از جانب مقام معظم رهبری، به عنوان یک وظیفه‌ی عمده و اساسی مطرح گردیده است؟ در پاسخ این سؤال چنین به نظر می‌رسد که پس از گذشت ۲۵ سال از پیروزی انقلاب مقدس اسلامی این کشور؛ جریان مذکور در سؤال، رسالت خود را درست ایفاء ننموده‌اند یا در صورت ادای رسالت، در حد انجام وظیفه‌ی واجب اکتفا نموده و خود را مسئول به نتیجه

رسیدن فعالیت‌ها نمی‌دیدند، اما ستاد شورای انقلاب فرهنگی - که محور این رسالت را به دوش داشته است - بدون توجه به عمق دگرگون‌سازی فرهنگ حاکم بر جامعه (که اجرای آن در مورد دانشگاهها باید موجب دگرگونی دانشگاهها در همه‌ی ابعاد آموزشی و پژوهشی و علمی و اخلاقی می‌شد) تنها به جابجائی برخی واحدهای درسی و لغو و تصویب بعضی مقررات و ضوابط آموزشی و کاری بسنده کرده است. انقلاب فرهنگی در دانشگاهها مستدعی دو نوع دگرگونی در دانشگاهها بوده است؛ یکی دگرگونی علمی، که شامل علوم انسانی در دانشگاهها می‌شد. البته دگرگونی علمی به معنی متحول ساختن یک سلسله فرمولها و اصولی که برپایه‌ی تجربه‌ی رشته‌های پزشکی و فنی مهندسی استوار است معنی ندارد و عمدتاً باید دگرگونی علمی در مورد یک سلسله مسائل فرهنگی صورت می‌گرفت، که مبتنی بر مبانی فکری ماده پرستانه‌ی اندیشمندان غربی بوده است، اما متأسفانه در این مورد حتی در مرز صفر (یعنی در حد تشخیص اینکه باید چنین اقدامی بشود) گامی برداشته نشده است. بسی ساده اندیشی است که ما فرض کنیم یک دانشگاه اسلامی را می‌شود در لفافه‌ی اصول فکری و معادلات مبتنی بر اصالت ماده و لذت و پول در یک جامعه ایجاد نمود. طبیعی است که این انقلاب علمی مستدعی دگرگونی عمیق در رشته‌های مختلف علوم انسانی و امتزاج آنها با معارف اسلامی و استناد آنها بر مبانی اعتقادی توحیدی است، اما جریان دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری مدظله‌العالی که قبلاً تحت عنوان دفتر نمایندگی آیت ... منتظری در دانشگاهها مستقر شده، بخاطر فقدان آئین نامه و شرح وظایف لازم، در ابتدایه صورت اتاق حفاظت و سپس بصورت مسجدی مقدس در کنار خیابان در آمد و همچنانکه ملاحظه می‌شود افراد عابر خیابانها از مسجد کنار خیابان، هر صد نفر حداکثر یک نفر برای نماز خواندن به مسجد مراجعه می‌کند و بقیه‌ی مراجعین صرفاً برای استفاده از دستشویی یا آب خوردن به آنجا رجوع می‌کنند و لذا در این خصوص این نهاد با همه‌ی قداست و توانمندی معنویش نتوانسته نقش ایفاء کند و اینجا بود که رهبر اندیشمند و تیزبین، با تأییدات خاصه‌ای، که بنظر بنورالله است، مسئله‌ی اسلامی کردن دانشگاهها را به عنوان یک وظیفه‌ی عمده و اساسی مطرح فرمودند.

- ویژگیهای دانشگاه اسلامی کدامند؟ حتی المقدور فهرست وار بیان فرمائید.

باید توجه داشته باشیم که دانشگاه اسلامی با کارخانه‌ی اسلامی، با شهر اسلامی و جامعه‌ی عمومی اسلامی متفاوت است. در فرهنگ اسلام، دانشگاه و مهد علمی مرادف مسجد و معبد است. در وقف نامه‌های مدارس قدیمه از مدرسه تعبیر به معبد شریف شده است و در فرهنگ ما با مرادف قرار گرفتن علم و ایمان در آیه‌ی شریفه‌ی قرآن که می‌فرماید: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات» (سوره‌ی مجادله آیه‌ی ۱۱) مدرسه و دانشگاه مرادف معبد است. دانشگاه اسلامی باید از تمام ویژگیها و خصایص مقدسه‌ی حاکم بر یک معبد و مسجد برخوردار باشد. انسان‌های دورن مسجد از خلوص نیت و صفای باطن و طهارت فکر برخوردارند و دقیقاً این خصایص حداقل باید در افراد یک دانشگاه اعم از استاد و دانشجو موجود باشد و همچنانکه ارتباطات اجتماعی افراد در یک مسجد بر اساس اخوت و صمیمیت و توقیر اکابر و بزرگان و ادب جوانان در برابر بزرگسالان مترتب است این فرهنگ باید در دانشگاه اسلامی استقرار یابد. ارزشهای حاکم در یک مسجد باید در یک دانشگاه اسلامی حاکم باشد. ارزش حاکم در مسجد، تقوا و هدفمند بودن در راه خداست، بطوری که ریا و کار را برای غیر خدا انجام دادن، شرک و ضد ارزش به حساب می‌آید، در دانشگاه اسلامی حاکمیت اهداف مادی و به پول و مدرک و سود کلان رسیدن باید ضد ارزش باشد، در مسجد که شعائر اسلامی، ارزش و گرایش به شعائر کفر و اجنبی، ضد ارزش است، در دانشگاه اسلامی باید چنین باشد و گرایش به شعائر کفر که مصداق اتم و اکمل آن غریزدگی است باید ضد ارزش به حساب بیاید.

- تأثیرات عملکردی و نقش دانشگاه اسلامی در ساختار یک نظام و حکومت اسلامی چگونه است؟

باید به این نکته توجه داشت که اسلامی تر شدن یک نظام حاکم منوط به وجود دانشگاه اسلامی است. از روز اول استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی در این کشور، با توجه به اینکه مسئولان نظام از عناصر متعبد و دلسوز و وابسته‌ی قطعی به اسلام و فرهنگ اسلام بوده‌اند به طوری که اگر یک عنصر تا چند درصد نامطلوب در این صف نفوذ می‌کرد رسوا و طرد می‌شد، متأسفانه این نظام مقدس در اجرای

برنامه‌های اسلامی در ابعاد مختلف اقتصادی و سیاسی کمتر موفق بوده است. دانشگاه اسلامی فرآورده‌اش متخصص و کارشناس متعهد و متخلق به اخلاق اسلامی برای نظام است و نتیجتاً اسلامی شدن دانشگاهها رابطه‌ی مستقیم با ساختار نظام و حکومت اسلامی دارد.

- نقش اساتید در راستای اسلامی کردن دانشگاهها چیست؟ آیا این نقش می‌تواند مستند به یک سری شاخص خاص و معین تعریف گردد؟

نقش اول را در اسلامی کردن دانشگاهها اساتید دارند زیرا پایه گذار ارزش در دانشگاه استاد است و تمام مشکل غیر اسلامی بودن دانشگاهها از وضع اساتید آغاز می‌شود. استاد در محیط کلاس در جریان آموزش از یک تفوق فکری بر دانشجو برخوردار است. اگرچه این استاد حتی از نظر دانشجو بَیِّنُ الْعَیِّ باشد که در بعد اعتقادی و فرهنگی منفورترین عناصر از نظر دانشجو قرار گیرد، هنگامیکه بر کرسی تدریس در کلاس تکیه می‌زند و در حال ایراد مطلب یا توضیح فرمولی است که دانشجو نمی‌داند و دانشجو احساس می‌کند که آنچه را او نمی‌داند استاد می‌داند بطور طبیعی این استاد از یک سلطه فکری و فرهنگی بر دانشجو برخوردار می‌شود و گاهی اوقات دانشجو چنان تحت تأثیر استاد قرار می‌گیرد که زشت‌ترین و حتی کریه‌ترین اشخاص در سمت استادی و تعلیم از نظر دانشجو بصورت زیباترین افراد جلوه می‌کند و همین امر باعث می‌شود که رفتار، گفتار، آداب، افکار استاد بطور دقیق بصورت ارزش در برابر دانشجو جلوه می‌کند. و اینجا است که استاد پایه گذار ارزش در دانشگاه است و تا هنگامی که فرهنگ و تفکر اسلامی در دانشگاه بصورت ارزش تثبیت نشود، اسلامی شدن دانشگاه مفهوم نخواهد داشت.

- وظایفی که دانشجویان به منظور اسلامی شدن و اسلامی ماندن دانشگاهها باید بر عهده بگیرند، چیست؟

دانشجویان متدین و متعبد و انقلابی و حزب اللهی باید رسالت خود را در اسلامی شدن و اسلامی ماندن دانشگاهها اجرا کنند. نقشی که این برادران و خواهران می‌توانند در این جهت ایفا کنند با توجه به این نکته است که دانشگاه چون محیط آموزشی و علمی است، ارزش در این محیط مربوط به درس و علم است و عنصر ارزشمند در محیط دانشجویی فردی است که از حیث علمی و آموزشی از یک تفوق چشم‌گیری برخوردار باشد اگر دانشجویان ممتاز یک دانشگاه و مهد علمی را افراد متدین و حزب اللهی تشکیل دهند ویژگیهای دیانت و حزب اللهی بودن در آن دانشگاه بصورت ارزش در می‌آید و این مطلب را در دانشگاه امام صادق علیه السلام تجربه کرده‌ایم. در دوران جنگ تحمیلی در این دانشگاه رزمندگان را عموماً دانشجویان ممتاز تشکیل می‌دادند و شهدا و جانبازان و آزادگان این دانشگاه عموماً از دانشجویان ممتاز علمی تشکیل می‌شد و همین امر باعث شده بود که موضوع جبهه رفتن و رزمندگی در این دانشگاه بصورت ارزش در آمده بود؛ آنچنانکه حتی برخی از دانشجویان که در جهت اعتقاد به انقلاب و اسلام از یک قوت بالائی برخوردار نبودند برای کسب این ارزش در اوقات گوناگون به جبهه روی می‌آوردند. توجه دانشجویان متدین اعم از برادر و خواهر به مسائل علمی و درسی دانشگاه و جدیت آنها در این زمینه، دیانت و تعبد اسلامی را در محیط دانشگاه به صورت ارزش در می‌آورد و همین امر ضامن اجرای اسلامی شدن و ضامن بقاء اسلامیت دانشگاه است.

- برای نیل به یک دانشگاه اسلامی مطلوب و شایسته‌ی نظام اسلامی کشورمان، آیا وجود و اعمال گزینش‌های اخلاقی و رفتاری و بررسی صلاحیتهای عمومی ضرورت دارد؟ در صورت مثبت بودن، دلایل مورد نظر را فهرست وار بیان فرمایید.

بزرگترین دلیل برای ضرورت اعمال گزینش اخلاقی در دانشگاه، ماهیت خود دانشگاه است. ما باید توجه داشته باشیم که دانشگاه، پرورشگاه نیست و دانشجو موجودی نیست که بشود با اجرای برنامه‌های تربیتی و پرورشی، صلاحیت‌ها و فضایل اخلاقی را در او بوجود آورد. در صورتیکه عناصر ناصالح در دانشگاه نفوذ کنند، سرایت فساد از این اشخاص به سایرین خیلی سریعتر و جدی‌تر شکل می‌گیرد تا اینکه بخواهند عوامل صالح، عناصر فاسد را تحت تأثیر قرار دهند.

دومین دلیلی که ما را بر ضرورت اعمال گزینش اخلاقی هدایت می‌کند، این است که در حقیقت گزینش دانشجو نتیجه‌اش در گزینش کارگزاران و کارشناسان نظام ظاهر می‌شود و دانشگاه راهرو عظیمی است که نهایت آن موقعیت‌های خطیر مدیریت جامعه است. افرادی

که وارد این کانال بزرگ و عظیم می‌شوند در صورتیکه بدون گزینش از این در وارد شوند از آن در دیگر، در جایگاه خطیر نگرهبانی و مدیریت جامعه‌ی اسلامی واقع می‌شوند، در حالیکه به هیچ وجه این صلاحیت را ندارند.

- دانشگاه اسلامی را چگونه تعریف و تبیین می‌فرمایید؟ شاخص‌ها و مؤلفه‌های یک دانشگاه اسلامی کدامند؟

دانشگاه اسلامی همچون جامعه‌ی اسلامی جایی است که ارزشهای حاکم در آن ارزشهای اسلامی باشد، اگر اصول تبعیدی و اعتقادی و عملی اسلام در محیط دانشگاه به صورت ارزش در آمد، آن دانشگاه اسلامی است و نقطه‌ی مقابل آن دانشگاهی غیر اسلامی است که اصول مغایر با مبانی اعتقادی و فرهنگی اسلام در آنجا بصورت ارزش در آید.

- چه عواملی باعث شده‌اند که مدیران آموزش عالی و رؤسای دانشگاهها از سوی مقام معظم رهبری به عنوان مسئولان اصلی امر اسلامی کردن دانشگاه مورد خطاب واقع شوند؟

شاید یکی از عواملی که موجب شده متولیان آموزش عالی کشور در جهت فرمان اسلامی شدن دانشگاهها به عنوان مسئولان اجرایی این فرمان مورد خطاب مقام معظم رهبری مدظله‌العالی قرار گیرند، ضرورت اقدام اساسی و قوی و ریشه دار در این مورد است. مقام معظم رهبری به این نکته توجه داشته‌اند که ممکن است از نظر برخی افراد، اسلامی شدن دانشگاهها در این حد مورد برداشت قرار گیرد که ظاهر شعائر اسلامی و اجرای مراسم مذهبی در دانشگاهها متداول شود، در حالیکه اسلامی شدن دانشگاهها به یک تحول ریشه‌ای و انقلاب فرهنگی دومی در دانشگاهها نیاز دارد که اساس این تحول بعنوان یک حرکت دگرگون ساز بنیادی از موقیعت‌های مختلف مدیریت‌های آموزش عالی باید آغاز گردد. نقطه‌های حساس و محوری مدیریت‌های آموزش دانشگاهها در گروهها و دانشکده‌ها و کمیته‌های شورای عالی برنامه ریزی باید در تیول ارزشهای اسلامی در آید.

اسلامی شدن دانشگاهها در بُعد محتوایی از دو نقطه قابل اجراست؛ یکی تحول در واحدهای آموزشی و سرفصل‌های دروس و دوم گزینش و بکارگیری اساتید متعهد و متعهد به مبانی اسلامی. نقش جدی را در نقطه‌ی اول، عناصر گروهها و کمیته‌های شورای عالی برنامه ریزی بویژه در گروه علوم انسانی اجرا می‌کنند و در صورتیکه در آن گروهها و کمیته‌ها عواملی دست اندر کار باشند که اصول و مبانی فکری غربی برای آنها وحی منزل باشد، چگونه ممکن است به یک تحول بنیادی سرفصل‌ها و واحدهای درسی بر اساس مبانی اسلامی تن دهند و نیز نقش جدی را در نقطه‌ی دوم، هیأت مرکزی گزینش استاد و رؤسای گروههای آموزشی در دانشکده‌ها از نظر انتخاب و گزینش اساتید متعهد اجرا می‌کند در صورتیکه دست اندر کاران قضایا در این مراسم، عوامل غریزه‌ای باشند که هیچگونه پای بندی به اصول اسلامی ندارند، چگونه می‌شود در این مورد به نتیجه رسید؟

- چنانچه اعمال گزینش‌های اخلاقی و صلاحیتهای عمومی در پذیرفته شدگان دانشگاهها را ضرورت می‌دانید، آیا گزینش می‌باید نسبت به تمامی گروهها از نظر مقاطع آموزشی همچون کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری اعمال گردد. اگر پاسخ مثبت است، لطفاً توضیح دهید اعمال گزینش‌ها با دیدگاهی یکسان باشد یا با اعمال تفاوت‌های خاص در مورد رشته‌های مختلف، صورت پذیرد؟

با توجه به ضرورت گزینش در عموم مقاطع تحصیلی دانشگاه، توجه به این نکته لازم است که اجرای مراحل گزینش در یک مقطع دانشگاهی برای مقطع بالاتر آن مفید نیست، بلکه در هر مقطعی باید گزینش خاص آن مقطع صورت گیرد، زیرا در گزینش دانشجو دو اصل باید رعایت شود ۱- احراز صلاحیت عمومی وی جهت گام گذاشتن در محیط معنوی دانشگاه ۲- صلاحیت وی برای بدست آوردن آن مدارک و شخصیت علمی و اجتماعی که در نتیجه‌ی تحصیل پیدا می‌کند. ممکن است یک دانشجو دارای صلاحیت عمومی ورود به دانشگاه باشد و در سطح کاردانی یا کارشناسی از نظر موقعیت علمی و اجتماعی که به صورت یک کارمند ساده و یا مسئول یک اداره و قسمت بتواند انجام وظیفه کند، ولی در صورتیکه بخواهد در مقطع فوق لیسانس در یک گرایش خاص بعنوان کارشناس ارشد در جامعه جای باز کند یا به عنوان یک دکتر و محقق مسئولیت بالایی در نظام یا در کادر آموزشی عالی اجرا کند صالح نباشد، ما باید توجه داشته باشیم که افراد بر حسب مدرک و شخصیت علمی خود در اجتماع جا باز می‌کنند.

و نکته‌ی دومی که باید در گزینش رعایت شود، دارا بودن استعداد و توان فکری لازم برای تحصیل در محیط دانشگاه مخصوصاً در رشته‌های علوم انسانی است زیرا افرادی که واجد صلاحیت‌های عمومی و اخلاقی هستند و افراد متدینی به حساب می‌آیند اگر دارای یک ذهن وقاد و استعداد سرشاری نباشند، صرف نظر از اینکه بجائی نخواهند رسید و نیروی ارزشمندی برای امت اسلامی نخواهند بود، در تضارب افکار و مباحث، قدرت تجزیه و تحلیل ندارند و حق را از باطل نمی‌توانند تشخیص دهند و چه بسا تحت تأثیر مطالب و افکار انحرافی قرار گیرند و صلاحیت آنها به عدم صلاحیت مبدل شود.

- در صورت مثبت بودن نظرات درباره‌ی اعمال گزینش و صلاحیتهای عمومی، به نظر شما گزینش‌ها می‌باید در خصوص کدام یک از رشته‌های تحصیلی یا گروههای آموزشی اعمال گردد؟

اعمال گزینش‌ها در رشته‌های مختلف آموزشی دانشگاهی باید متناسب با آن رشته باشد مثلاً گزینش فردی که می‌خواهد یک کارشناس یا کارشناس ارشد حقوق بشود و دماء و اموال مسلمین در تحت اختیار او قرار گیرد با گزینش یک فردی که بنا است به عنوان یک مهندس مکانیک در محیط کارگاه انجام وظیفه کند متفاوت است، البته باز تأکید می‌کنم که گزینش برای همه‌ی آنها ضرورت دارد و با توجه به اینکه در خروجی مقطع دکترا در هر رشته‌ای به سوی دانشگاه باز می‌شود باید اصول گزینش در مقطع دکترا بیش از سایر مقاطع رعایت شود.

- قانون، تصریح نموده است که اساتید دانشگاهها را می‌توان پس از گذشت مدت زمان تعیین شده‌ی خدمت موظف، بازنشسته نمود، آیا با بازنشسته کردن اساتید پس از سپری شدن زمان تعیین شده در قانون به منظور ایجاد زمینه‌ی مساعدتر برای حضور اساتید جدید، جوان و متعهدتر به نظام اسلامی موافقت دارید؟

جریان استاد در دانشگاه خطرناکترین مسئله است که باید با دقت و ظرافت کامل با آن برخورد شود. در مورد اساتید دانشگاه یک تجربه‌ی شکست خورده در ابتدای انقلاب در جریان انقلاب فرهنگی داشتیم و باید سعی شود دومرتبه آن آزمایش منفی تکرار نشود. در آن مرحله عده‌ای از اساتید بصرف احتمال وابستگی به رژیم گذشته یا بی تفاوت بودن آنها در برابر جرائم و جنایات رژیم به صورت بازنشسته کردن از دانشگاهها پاکسازی شدند و به مجرد بازگشائی دانشگاهها همان افراد را با یک امتیازات خیلی بالاتر به عنوان استاد مدعو دوباره به سر کلاسها آوردند و این مورد در هر رشته و دانشکده‌ای نمونه‌های بسیار بود.

و طرح اجرائی این هدف به این ترتیب است که با صلاح هیأت مرکزی گزینش استاد و گروههای مربوطه، راه نفوذ و ورود عناصر با سواد و تحصیل کرده متدین اعم از دانشگاهی و حوزوی به داخل دانشگاهها باز شود و این امر جز با ایجاد تحول در وضع امکانات و مزایای مالی و حقوقی اساتید امکان‌پذیر نیست. در شرایط فعلی با توجه به گرفتاریهای زندگی و از آن طرف وضع اسف بار حقوق اساتید، افراد رغبت کار در دانشگاه را پیدا نمی‌کنند. همان دانش آموخته‌ی متدین و انقلابی که با مدرک P . H . D از خارج برگشته و ایمان و حس انقلابی او هم محفوظ است. اولی که بر می‌گردد که نه خانه دارد نه اتومبیل و نه امکانات اولیه‌ی زندگی. بدیهی است که باید کار خود را از جایی شروع کند که در اسرع اوقات بتواند این امکانات را فراهم کند، لذا از همان اول یا به سراغ کار در دانشگاه نمی‌آید و اگر هم در دانشگاه کاری انتخاب کند چند ساعت تدریس مختصر و بقیه‌ی اوقات خود را در مشاغل درآمد ساز دیگر بگذراند.

امروزه شما ارزیابی کنید حقوق یک معلم دانشگاه با هم پایه وی در بُعد علمی و تخصصی در هیچ نهاد و تشکیلاتی اعم از دولتی و خصوصی قابل مقایسه نیست. شما فیش حقوقی یک استادیار پایه یک دانشگاه را با یک فردی که دارای مدرک دکترا در رشته‌ی وی هست در هر نهاد و ارگان و تشکیلاتی بررسی و مقایسه کنید و در مورد حل مشکل برآید، وزارت آموزش عالی برای تأمین معاش اساتید چاره‌ای اندیشید و آن بالا بردن حق التدریس اساتید بود و این امر باعث شد که دانشگاهها از اعضای هیأت علمی تمام وقت خالی شد و همه به تدریس روی آوردند و مدیریت‌ها به زمین ماند و سرنوشت دانشجو به دست یک کارمند دفتری دیپلمه یا لیسانس دانشگاه افتاد. در حالیکه همه‌ی حرکت‌ها باید از مدیریت‌ها آغاز شود و مدیریت‌ها باید در دست افراد دانشمند و اساتید متدین و متعهد قرار گیرد.

در هر حال حل مشکل اساتید با وارد شدن افراد فعال جوان، باسواد، متدین در دانشگاههاست که با حل مشکلات اساسی، این مطلب امکان پذیر است.

- چه نکات و مواردی را به عنوان شاخص گزینش اخلاقی و صلاحیتهای عمومی باید در نظر گرفت؟ لطفاً این موارد را با التفات به مقاطع تحصیلی مختلف و رشته‌های تحصیلی (مجزا) علوم انسانی - تجربی و... (مورد ملاحظه و توجه قرار دهید؟

در مورد هر رشته‌ای شرایط متناسب با آن دقیقاً باید بررسی و مطالعه شود و تنها نمی‌شود شرایط لازم را در تفکیک گروه‌های تجربی، انسانی، ریاضی دسته بندی کرد، بلکه در گروه علوم انسانی مثلاً هر رشته‌ای از شرایط متناسب با خود برخوردار است که دقیقاً با شرایط رشته‌ی دیگر در همین گروه مغایر است و بدیهی است که در این مورد بررسی و کار ویژه‌ی تخصصی می‌طلبد.

- راهکارهای اسلامی شدن دانشگاهها کدامند؟ لطفاً با توجه به وضعیت جامعه‌ی کنونی توضیح دهید.

خوشبختانه ما از یک اجتماع ارزشمند در کشور برخورداریم که با تکیه بر این اجتماع عظیم انقلابی راهکار اسلامی شدن دانشگاهها میسر به نظر می‌رسد. یک تجربه‌ی موفق در جریان انقلاب فرهنگی داشتیم و آن اینکه برای نجات دانشگاهها از تیول گروه‌های محارب و ملحد، مردم را به صحنه‌ی دانشگاه کشانیم و حضور مردم در صحنه‌ی دانشگاه مشکل را حل کرد، متأسفانه پس از بازگشایی دانشگاهها این تجربه ادامه پیدا نکرد. بدیهی است که اسلامی شدن دانشگاهها ابتدا با حاکمیت ارزشهای اسلامی در محیط دانشگاه اجرا شدنی است و اولین حرکت برای اجرای این هدف، تحول جو اجتماعی و ظاهر دانشگاه است که آن با وارد کردن جریان‌های عظیم مذهبی مردمی در محیط دانشگاه شدنی است و به تعبیر ساده‌تر اگر دانشگاه بودن را از نظر جو و محیط به مسجد بودن نزدیک کنیم، اگر دانشگاه فضای معبد را پیدا کند، ظواهر شرع در محیط دانشگاه بصورت ارزش در می‌آید، البته اینجا کار تمام نیست باید با ایجاد شبکه‌های مشاوره‌ای، اداری، فرهنگی، این ارزش را در عمق دانشگاه که کلاس و درس و استاد و آخر کار خود دانشجو است نفوذ داد.

- به منظور اعمال هر چه بیشتر و مطلوبتر هماهنگی و همکاری بین نهادهای فرهنگی در دانشگاهها؛ همچون نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، معاونتهای فرهنگی، دانشجویی، انجمنهای اسلامی، بسیج دانشجویی، جهاد دانشگاهی و سایر تشکلهای موجود در دانشگاهها، چه پیشنهادهایی دارید؟

با توجه به اینکه دانشگاه یک تشکیلات است که تمام مسائل آن باید در تحت مدیریت خاص اداره شود، مسائل فرهنگی دانشگاه جدای از سایر مسائل دانشگاه نیست، در دانشگاه یک مسئول و متولی امور فرهنگی لازم است. البته نه مسئولی که فقط رئیس باشد بلکه مسئولی که از نظر دستگاههای رسمی و مردمی کشور قابل مؤاخذه باشد و در برابر هر خسارت فرهنگی در دانشگاه پاسخگو باشد. با وجود چنین مسئولی، عموم حرکت‌های فرهنگی در دانشگاه از هر نهاد و هر تشکل دانشجویی باید بوسیله‌ی وی مدیریت شود و هماهنگی و همکاری بین نهادهای فرهنگی و تشکل‌های دانشجویی در دانشگاه با مدیریت آن مسئول اجرا شدنی است.

- برخی معتقدند که برای اسلامی شدن دانشگاهها باید به فعالیت‌های سیاسی دانشجویان به عنوان یک اصل اساسی اهمیت لازم داده شود، نظر شما در این باره چیست؟

نظر بنده در این قسمت مثبت است، زیرا انقلاب جدای از اسلام نیست و نیز سیاست جدای از انقلاب نمی‌باشد. دانشگاه اسلامی دارای دانشجوی مسلمان است، دانشجوی مسلمان باید انقلابی باشد. مسلمان غیر انقلابی مسلمان شناسنامه‌ای است و فرد مسلمان و انقلابی نمی‌تواند در صحنه‌ی سیاست نباشد. سیاسی بودن دانشجو را نباید در تحزب و جناح بندی و گروه بازی‌های سیاسی که بیشتر عامل تفرق و تضعیف عناصر اسلامی است، در دانشگاه دید. آگاهی دانشجویان از اوضاع سیاسی جهان، موضع‌گیری‌های دشمنان اسلام و انقلاب بویژه عوامل استکبار و شیطان بزرگ، روند حرکت و تحول سیاست داخلی و خارجی کشور، آشنائی با اصول و مبانی سیاست اسلام، تجزیه و تحلیل عملکردهای دولت و نظام، پی‌گیری توطئه‌های ظالمانه و فرصت طلبانه‌ی عناصر سودجو و اپورتونیست، در صحنه‌های دفاع از مقدسات اسلام و ارزشهای انقلاب حضور فعال داشتن؛ همه‌ی اینها از علل و عواملی است که دانشجو را مسئول نگه می‌دارد و خود مسئول بودن دانشجو بهترین و قوی‌ترین عاملی است که از اصول بنیادی اسلامی مانند دانشگاهها (ارزشها) دفاع و حمایت کند.

- برخی بر آن عقیده هستند که با مقایسه‌ی دانشگاهها در گذشته و حال، دانشگاهها اسلامی هستند و منحصرأمی‌باید اسلامی‌تر شوند و بر این باورند که مراد مقام معظم رهبری نیز اسلامی‌تر کردن دانشگاهها بوده است، نظر شما در این باره چیست؟
دور از جسارت باید عرض کنم افرادی که چنین عقیده‌ای دارند در ارتباط با عظمت انقلاب خیلی نظرشان صحیح نیست. شما دانشگاهها را در اجتماع اسلامی این امت با دانشگاه در اجتماع کفر و فسق نظام ستم‌شاهی مقایسه نکنید. اسلامی شدن دانشگاهها را با اسلامی شدن سایر مظاهر مراکز اجتماعی این امت انقلابی مقایسه کنید.
دانشگاه با توجه به اینکه مرکز علم و فکر و اندیشه و معارف است و با توجه به اینکه در پیروزی انقلاب مقدس اسلامی دانشگاه سهم عظیمی را به عهده داشت، تحول اسلامی شدن دانشگاه نسبت به بسیاری از مظاهر اجتماعی این امت که اهمیت فرهنگی دانشگاه را ندارند خیلی کمتر بوده است.

- چه پیشنهادهایی به منظور جهت یافتن علوم آموزشی در راستای اسلامی کردن دانشگاهها دارید؟
پیشنهاد بنده در این مورد این است که جمعی از صاحب‌نظران دلسوز از حوزه و دانشگاه در خصوص تجربه‌ی اجراء شده در دانشگاه امام صادق (ع) از نظر تلفیق معارف و علوم اسلامی با برخی از علوم انسانی یک بررسی دقیق و همه جانبه بفرمایند. بنده مدعی نیستم آنچه عملی شده یک طرح صد در صد کامل و بی اشکالی است و مسلم خیلی بهتر از این هم می‌شود عمل کرد. این طرح در این دانشگاه نتایج مثبتی به بار آورده است و این مسئله قابل مطالعه و بررسی است که این طرح در عموم دانشگاههای کشور در ارتباط با رشته‌های مختلف علوم انسانی تا چه اندازه و به چه صورت قابل اجراست. نکته‌ی دوم بنده تلفیق دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، علوم پزشکی و فنی مهندسی با دانشگاههای علوم انسانی است؛ زیرا جریانهای اسلامی شدن دانشگاهها در حد نفوذ در درس و استاد و کلاس ابتدائاً در رشته‌های علوم انسانی امکان‌پذیر است و در صورتیکه در یک دانشگاه با وجود چند دانشکده‌ی علوم انسانی با کیفیت اسلامی یک دانشکده‌ی علوم پزشکی یا فنی مهندسی مستقر شود، از نظر فکر و عقیده و ارزش تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

- برخی بر این باورند که مراد از اسلامی کردن دانشگاهها در ارتباط با اسلامی کردن برخی از رشته‌های آموزشی و بیشتر در مقوله‌ی رشته‌ی علوم انسانی مورد نظر بوده است، نظر شما در این باره چیست؟

فکر می‌کنم قسمتی از این سؤال در پاسخ سؤال قبلی عرض شد. البته وجود رشته‌های آموزشی در ارتباط با علوم و معارف اسلامی در دانشگاهها عامل ترویج تفکر اسلامی خواهد بود و ترویج تفکر اسلامی در دانشگاه نقش عمده‌ای در اسلامی کردن دانشگاهها دارد.

- آیا اعمال تغییرات بنیادی در علوم و درس رشته‌ی علوم انسانی که در این مقطع زمانی در دانشگاهها تدریس می‌شوند، برای تحقق فرامین مقام معظم رهبری دایر بر اسلامی کردن دانشگاهها ضرورت دارد؟ لطفاً با لحاظ نمودن حالات مختلف توضیح دهید.

آنچه در ارتباط با علوم انسانی ضرورت دارد یک حرکت اساسی و بنیادی است که باید از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی شروع می‌شد که متأسفانه صورت نگرفت و آن استکشاف مبانی اسلامی در رشته‌های مختلف علوم انسانی از منابع غنی و پر بار اسلام بوده است و شاید رسالت اصلی و محوری ستاد و سپس شورای انقلاب فرهنگی در ارتباط با آموزش عالی کشور و دانشگاهها همین بوده است. زیرا انقلاب و دگرگون سازی در علوم تجربی معنی ندارد. این انقلاب و دگرگونی باید در علوم انسانی مبتنی بر مبانی مادی و غربی صورت گیرد و آنها را مبتنی بر مبانی مقدس اسلامی ارائه دهند که این کار نشد و تنها به تصویب چند واحد عمومی معارف اسلامی و تاریخ و تربیت اسلامی بسنده شد.

- به نظر شما علومی که اکنون در دانشگاههای ایران تدریس می‌شوند، جهت اسلامی دارند؟ اگر چنین نیست آیا می‌توان تمهیدی اتخاذ کرد تا علوم را به دو بخش اسلامی و غیر اسلامی دسته بندی نمود؟

پاسخ این سؤال ادامه‌ی مطلب در پاسخ سؤال قبلی است. تقسیم بندی علوم به اسلامی و غیر اسلامی بی معنی است. علم، علم است. علوم از یک سلسله اصول موضوعه تشکیل شده که آن اصول موضوعه بدیهیاتی هستند که از نظر عقلی و فطرت بشر پذیرفته شده است، چه مسلمان و چه غیر مسلمان؛ در ابتدا آن اصول نظری بودند و سپس در قالب استدلال‌ات منطقی و یا تجربیات و استقرائات کامله به صورت

بدیهی در آمدند. علاوه بر این، اصولاً در علوم، یک سلسله فرضیاتی وجود دارد که آن فرضیات مبتنی بر یک سلسله مبانی است و اثبات یا نفی آن فرضیات در یک قسمت متوقف بر کیفیت برداشت از مبانی است و اینجاست که پای اسلام به میان می‌آید که آن مبانی منطبق با مبانی اعتقادی، اخلاقی - فقهی اسلام است یا مخالف با مبانی اسلام است و بر فرض انطباق، آیا برداشت صحیح و مستدل از مبانی اسلامی همان نتیجه را می‌دهد یا خیر؟ و طبیعی است از دیدگاه یک مسلمان نتیجه‌ی آنچه مبتنی بر مبانی مخالف مبانی اسلام باشد نمی‌تواند به عنوان علم مطرح بشود که شما علوم را به دو دسته تقسیم کنید، اسلامی و غیر اسلامی.

لطفاً تبیین نمایید که فضای مناسب دانشگاه اسلامی چیست؟

در ارتباط با پاسخ این سؤال در گذشته بطور کامل بحث شد و نتیجه‌ی آن مباحث در یک جمله خلاصه می‌شود که فضای مناسب با دانشگاه اسلامی فضای یک مسجد و یک معبد است.

- چنانچه ایجاد فضای مناسب و همچنین تغییر محتوی دروس در عداد مقدمات اسلامی شدن دانشگاهها بشمار آیند، کدامیک را به منظور تحقق دانشگاه اسلامی در اولویت نخست قرار می‌دهید؟

این دو مطلب متوقف بر یکدیگر و نیز متوقف بر امکانات مشترکی نیست که در مقام اولویت بندی بخواهیم یکی را بیشتر و دیگری را بعدتر قلمداد کنیم؛ بلکه این دو حرکت در کنار هم باید صورت بگیرد و این دو حرکت در کنار هم مکمل یکدیگرند، بطوری که اگر جدای از هم صورت گیرند، ناقص خواهند بود و به نتیجه نمی‌رسد.

- در مقایسه با ساختار و فضای موجود جامعه‌ی کنونی کشور، فضای حاکم بر دانشگاهها چگونه باید باشد تا امر اسلامی شدن دانشگاهها محقق شود؟

علاوه بر تکیه بر سخن گذشته که فضای دانشگاه باید بسوی فضای مسجد بودن و معبد بودن پیش برود، آمیزش جریان‌های حوزوی با دانشگاهها از این حیث کمک بزرگی است. چه اشکالی دارد تعدادی از نشست‌ها و همایش‌های حوزه در دانشگاهها اجرا شود و نیز برخی از مراکز تحقیقاتی و پژوهشی حوزه و احیاناً برخی از کلاسهای درسی و جوامع مباحثاتی حوزه در دانشگاهها مستقر شود؟ پس از بازگشایی مجدد دانشگاهها و به تشخیص ستاد انقلاب فرهنگی، دروس معارف اسلامی، تاریخ اسلام و آشنایی با نهضتها و غیره در مجموعه‌ی دروس دانشجویان دانشگاهها قرار گرفت، آیا انجام چنین امری در راستای اسلامی کردن دانشگاهها بوده است؟ اگر چنین بوده، تا چه میزان خواسته‌های مورد نظر تأمین شده‌اند؟

باید با کمال تأسف به عرض برسانم انجام این امر به قصد اسلامی کردن دانشگاهها بوده است، اما کیفیت و اجرای طرح تا حدی به نقض غرض منجر شده است. دروس معارف اسلامی بصورت یک نواخت در همه‌ی رشته‌های علوم انسانی و تجربی به عنوان واحد عمومی تدریس شده، به این صورت که به دانشجوی پزشکی، خدا همچنانکه برای دانشجوی الهیات در قالب حرکت جوهری اثبات می‌شود اثبات شود. آنچه به عنوان معارف و عقاید اسلامی به صورت درس بنا است به دانشجو ارائه شود در هر رشته‌ای یک جریان خاص و مطالب مخصوص و ویژه‌ای می‌طلبد. زیرا دانشجو در ارتباط با تعلم مطالب هر رشته‌ی تخصصی با یک سلسله مسائل و مطالبی روبرو می‌شود که اندیشه و عقیده‌ی اسلامی موروثی وی را زیر سؤال می‌برد و قبلاً با آموزش معارف اسلامی، دانشجو باید در خصوص آن اشکالات و شبهات واکسینه شود و متأسفانه تاریخ اسلام هم از سرنوشتی شبیه به دروس معارف اسلامی برخوردار بوده است. درس اخلاقی و تربیت اسلامی بیش از جریان پاس کردن واحد و نمره گرفتن باید به صورتی اجرا شود که دارای اثر عملی باشد و اینجاست که باید گلیه کرد غیر اسلامی شدن دانشگاهها گناهی تنها بر گردن اساتید و شورای انقلاب فرهنگی و متولیان آموزش عالی کشور نیست. بزرگان اسلام در جامعه‌ی اسلامی ما شاید نقش اول گنهکار را در این زمینه دارا می‌باشند. موضوع دانشگاه پس از پیروزی انقلاب مقدس اسلامی از نظر بزرگان خیلی کوچک دیده شد و برخورد با سرنوشت اسلامی و ایمانی دانشجو خیلی ناچیز به حساب آمد و برخی بزرگان عزیز و اساتید گرانبهای حوزه که شاید حاضرند روزی دو سه ساعت وقت خود را صرف ۴ تا ۵ شاگرد خود کنند، حاضر نشدند هفته‌ای دو ساعت وقت خویش را صرف سازندگی یک جمعیت صدنفره‌ی دانشجو بنمایند و یا بالاتر، عزیزی که حاضر است شبی یک ساعت در مسجد محل

پس از اقامه‌ی فریضه‌ی مغرب و عشاء وقت خود را صرف بیان و بحث اخلاقی و تربیتی برای مأمومین خود کند حاضر نشد این حدیث اخلاقی و بیان گرم و سازنده‌ی خود را صرف دانشجوی جوان سر نوشت ساز این امت و جامعه‌ی اسلامی کند، و همان‌هایی که از اجرای مسئولیت‌های قضائی و اقامه‌ی حدود الهی در زیر سایه‌ی یک نظام مقدس اسلامی، به بهانه‌ی ترس از مظلوم و رعایت جانب احتیاط، سرباز زدند، نیامدند محیط دانشگاهها را به دست بگیرند و واحدهای آموزشی اخلاق و تربیت اسلامی در دانشگاهها بوسیله‌ی عوامل صاحب نفس قدسی اجرا شود و دانشگاه را مسجد بسازد.

- گنجاندن دروس معارف اسلامی در عداد دروس دانشگاهها را با توجه به مقوله‌ی اسلامی شدن دانشگاهها ارزیابی فرمائید؟

با اجرای آنچه در پاسخ سؤال گذشته عرض شد این مطلب از بزرگترین گامها در جهت اسلامی شدن دانشگاهها ارزیابی می‌شود.

- آیا اسلامی کردن دانشگاهها از طریق اسلامی کردن علوم یا جهت اسلامی دادن به علوم در ارتباط با تمامی رشته‌ها می‌باید صورت پذیرد. و یا این امر منحصرأ در ارتباط با رشته‌های علوم انسانی می‌تواند مطرح باشد؟

اسلامی کردن علوم با جهت اسلامی دادن به علوم متفاوت است. بنده معتقدم مطلب اول در مورد علوم انسانی معنی دارد و مطلب دوم در خصوص سایر علوم. آنجا که اسلام خود مبنای مستقلی دارد و اصولی را عرضه نموده که می‌توان پایه‌ی فرضیه‌ها و قواعد را بر آنها استوار نمود، در عموم رشته‌های علوم انسانی است و آنجا که باید علم را بسوی اسلام جهت داد سایر علوم است؛ زیرا در رشته‌های پزشکی و فنی مهندسی باید دید شخص محصل و دانشجو در آموختن و کسب تخصص در این رشته‌ها چه هدفی دارد؟ ممکن است وی با یک هدف مادی یا اجتماعی این رشته را بیاموزد. امکان دارد با یک هدف مقدس معنوی به دنبال این رشته برود که طبیعی است این هدف هم در کیفیت آموزش وی اثر می‌گذارد و هم در کیفیت بهره‌برداری از تخصص او مؤثر است. یک فردی که از یک استعداد سرشار برخوردار است و در رشته‌ی فیزیک اتمی تحصیل می‌کند و در جریان تخصص این رشته به مراتب عالیه نائل می‌شود، ممکن است هدف وی در این رشته خدمت به امت اسلامی و استوار ساختن مبانی نظام مقدس اسلامی و ایجاد عظمت برای کیان قرآن و دین باشد و از تخصص بالای خود در این راه استفاده کند و همه‌ی امکانات علمی و تخصصی خویش را وقف اسلام کند و وجود او از یک عابد از یک فقیه از یک فیلسوف برای اسلام و مسلمین ارزنده‌تر قرار گیرد. در صورتیکه اگر بجای این هدف یک هدف مادی او را به سمت این رشته سوق دهد پس از بدست آوردن تخصص بالای خود وقتی منافع مادیش را در مزدوری دشمنان اسلام احساس کند از هر محارب و شیطانی برای اسلام و مسلمین مضرتر قرار می‌گیرد و اینجا است که احساس وظیفه می‌شود در علوم سایر رشته‌ها غیر از علوم انسانی، باید جهت اسلامی داده شود که تا پرورش یافتگان قبه‌الاسلام به دشمنان اسلام مبدل نشوند.

- حوزه‌های علمیه به چه شیوه‌هایی می‌توانند در اسلامی کردن دانشگاهها نقش خویش را ایفا نمایند؟

معتقدم حوزه‌های علمیه نقش عمده‌ای می‌توانند در اسلامی کردن دانشگاهها ایفا کنند البته به شرط اینکه احساس وظیفه در این جهت به شخصیت‌های بالای حوزه دست بدهد و آنها باور کنند که در مسئله‌ی دانشگاهها باید شخصاً همان مباشرتی را که در حوزه دارند داشته باشند، تنها با پرورش معلم و استاد برای دروس معارف اسلامی مشکل حل نمی‌شود. ما در حوزه نیروهائی داریم که قادرند بصورت جدی در مدیریت‌های مختلف دانشگاه انجام وظیفه کنند ولی متأسفانه از آن محدوده خارج نمی‌شوند. البته بنده در مقام جسارت به اساتید و بزرگان حوزه نیستم. اینطور نیست که آنها موضوع را بشناسند و بدانند و در عین حال از انجام وظیفه بین تخلف کنند، تمام مشکل این است که اهمیت موضوع و مسئله‌ی دانشگاه برای این بزرگان محسوس و ملموس نیست. در هر حال یکی از شیوه‌های مؤثر اسلامی کردن دانشگاهها ممزوج نمودن حوزه با دانشگاه است تا آنجا که محیط و کلاسهای دانشگاه حال و هوای فیضیه را پیدا کند. تمام مشکل دانشگاه هم پس از انقلاب فرهنگی در این است که دانشگاه بصورت یک جریان مستقل جدای از حوزه نگهداشته شده است.

- برخی بر این باورند که به منظور اسلامی کردن دانشگاهها، می‌باید شیوه‌ی تعلیم و تعلم دانشگاهها را دگرگون نموده و همچون

حوزه‌های علمیه عمل نمود. آیا چنین امری ممکن است؟ آیا در صورت امکان به منظور نیل به اسلامی کردن دانشگاهها، ضروری است؟

مقصود شما از دگرگونی شیوه‌ی تعلم و تعلیم روشن نیست. اگر مقصود این است که نظام واحد‌گیری و فصل‌بندی منظم دوره‌ی آموزشی را در دانشگاه به نظام آموزش آزاد حوزه مبدل کنیم معلوم نیست در ارتباط با ماهیت علوم و رشته‌های دانشگاهی این دگرگونی امکان داشته باشد یا بر فرض امکان نتیجه‌ی مثبت بدهد و اگر مقصود این است که آموزش حوزوی از یک سلسله مزایایی برخوردار است که آن مزایا در دانشگاه وجود پیدا کند باید گفت نظام دانشگاهی هم از یک سلسله مزایا برخوردار است که سزاوار است در حوزه نیز اجرا شود. آنچه از نظر تعلیم و تعلم در حوزه موجود است که می‌تواند در اسلامی کردن دانشگاهها نقش مؤثر داشته باشد جهت داشتن تحصیل در حوزه است. یک طلبه که در حوزه تحصیل می‌کند از ابتدای ورود به حوزه، فکر توسعه‌ی زندگی و نیل به آمال و آرزوهای مادی و نفسانی در نتیجه‌ی طی مراحل آموزش در مغز او جولان ندارد. و لذا زندگی یک مدرس عالی مقام در حوزه پس از نیل به مراتب کمال علمی او با زندگی در ابتدا و یا اواسط طلبگی خیلی تفاوت نمی‌کند. جهت تحصیل در حوزه سرباز امام زمان (عج) بودن است. اگر بتوانیم این جهت دادن را در دانشگاه برای تعلیم و تعلم پیاده کنیم، البته حرکت عظیمی در خصوص اسلامی شدن دانشگاهها صورت داده‌ایم که دانشجوی خود را سرباز امام زمان (عج) و تعلیم و تعلم و تدریس خود را خدمت به وجود مقدس امام زمان (عج) احساس کند. برخی از صاحب نظران معتقد هستند که چون تاریخ شکل‌گیری دانشگاهها در ایران، در گذشته و در زمان قبل از انقلاب اسلامی بوده، با اهداف عالی‌ی نظام اسلامی همخوانی نداشته است و عده‌ای نیز با اعمال برخی از اغراض باعث جدایی دانشگاهها از اسلام (همان شیوه‌ها و مواردی که در ارتباط با جدایی دین از سیاست مطرح بوده و هست) گردیده‌اند. بطوریکه همین امر، کار اسلامی کردن دانشگاهها را با دشواریهای بسیار همراه نموده است، نظر شما چیست؟

بنده بر این عقیده هستم که چون تأسیس دانشگاه در این کشور بوسیله‌ی نظامی صورت گرفت که با همه‌ی امکانات به جنگ اسلام آمده بود و هر نوع حرکتی را در این کشور در بُعد توسعه و زندگی بصورت یک ابزار برای مبارزه با دین در آورده بود و از تأسیس دانشگاه هم در این جهت بهره‌برداری‌های زیادی نمود، این باعث شد که از همان ابتدا عناصر متدین و با ایمان بنای دشمنی را با تمام مظاهر تمدنی که نظام رضا خانی در این کشور وارد کرد، گذاردند. نمونه‌اش آن همه مبارزه با کلاه پهلوی در آن زمان بود. در حالیکه مسئله‌ی کلاه به عنوان یک کلاه بر سر گذاشتن یا بر سر نگذاشتن آنقدر اهمیت ندارد که این قدر در راه مبارزه با آن صرف نیرو بشود چون این کلاه بار منفی فرهنگی در نظر متدینها پیدا کرده بود لذا در راه مبارزه با آن، آن همه نیرو مصرف می‌کردند. دقیقاً دانشگاه به عنوان یک معهد علمی برداشت می‌شد که ابزار جنگ با تفکر و فرهنگ و علوم اسلامی است. و باید گفت این برداشت یک برداشت خیالی نبود بلکه یک کشف حقیقی بود. لذا دستگاه جائزانه‌ی حکومت سعی بر این داشت که دانشگاه کوچکترین صبغه‌ی دینی به خود نگیرد و مظاهر کفر و فسق در آن متجلی باشد و طبیعی بود که در این صورت بزرگترین جریان علمی اسلامی موجود در کشور، که حوزه است، جداً از دانشگاه فاصله بگیرد تا جائیکه در همین زمان‌های اخیر پیش از انقلاب اگر طلبه‌ای به دانشگاه می‌رفت و تحصیلات دانشگاهی می‌نمود در حوزه شدیداً مطعون بود و این جدائی که در طی بیش از نیم قرن رسوباتی داشته است بدیهی است که موجب دشواری اسلامی کردن دانشگاهها بشود.

- آیا می‌توان یکی از علل‌های عمده و اساسی اسلامی نشدن دانشگاهها را پس از گذشت قریب به ربع قرن از انقلاب اسلامی در موضوع جدایی دین از سیاست دانست؟ و اساساً آیا این دو را می‌توان از یک زاویه‌ی دید نگریست؟

نغمه‌ی شیطانی انفکاک دین از سیاست از کهنه‌ترین و قدیمی‌ترین ابزار توطئه علیه اسلام بوده است که از صدر اسلام سابقه داشته و بلکه باید این مطلب را دکتترین سقیفه بنی ساعده دانست که با همین فرضیه‌ی شیطانی رهبری اسلام را از مسیر امامت و ولایت الهی جدا کردند، و متأسفانه از آن جمله مکائد و حیل شیطانی است که پس از قرن‌ها هنوز کاربرد دارد، تکرار و تداول نغمه‌ی مسموم انفکاک دین از سیاست یکی از مظاهر بزرگ غیر اسلامی بودن دانشگاههاست اما همه‌ی مطلب این نیست.

- آیا طرح نمودن اندیشه‌ی «نخست باید جامعه اصلاح شود و اسلامی گردد تا دانشگاه آن اسلامی شود»، در ارتباط با مقوله‌ی اسلامی شدن دانشگاهها به چه میزان قابل التفات است؟ لطفاً مشخص فرمایید اساساً طرح چنین اندیشه‌ای در این برهه‌ی زمان، معقول و مناسب است یا خیر؟

این اندیشه دقیقاً برخلاف فرمایش امام بزرگوارمان - قدس سره الشریف - است که دانشگاه را وسیله‌ی سازندگی جامعه معرفی کردند و بر ضد اندیشه‌ی مقام عصمت (ع) است که فرموده: «اذا فسد العالم فسد العالم».

- بسیاری اعتقاد دارند که دانشجویان جوان به عنوان ذخایر مادی و معنوی ارزشمند هر کشوری تلقی می‌شوند و تربیت و تأدیب این قشر از ارجحیت و اولویت خاصی برخوردار است، چه مواردی را برای تربیت قشر جوان دانشجوی و تأدیب آن پیشنهاد می‌نمائید؟

اطلاق کلمه‌ی تربیت و تأدیب نسبت به جوان سخت اشتباه است، زیرا اینگونه اطلاق نسبت به متولیان امر الهام بخش خواهد بود. جوان باید راهنمایی شود نه تربیت. دانشگاه پرورشگاه نیست. منتها راهنمایی باید بصورتی انجام بگیرد که احساسات لطیف جوان را جریحه دار نکند و در او گرایش و علاقه بوجود آورد و مبتنی بر یک منطقی باشد که فکر نو طلب جوان را ارضاء نماید.

- بی گمان دانشجویان جوان به دلیل روحيات و ویژگیهای خاصی که دارند، بسیار الگوپذیر می‌باشند. لطفاً الگوی مناسب و مطلوب یک دانشجوی مسلمان که نقش عمده‌ای را در اسلامی کردن دانشگاهها می‌تواند ایفاء نماید تعیین و تبیین فرمائید.

با توجه به شدت الگو پذیری جوان و یا به تعبیر دیگر قدرت اجرائی اصل محاکات در جوان؛ الگو باید در محیط دانشگاه از نظر جوان دانشجوی به عنوان الگو مورد قبول قرار گیرد و شخصی از توان الگو شدن برای جوانان برخوردار است که بتواند احساسات آنها را استخدام کند، آنگاه است که اگر این الگو به سجایا و تعبد دینی متلبس باشد قدرت سازندگی جوان و نقش آفرینی در اسلامی شدن دانشگاهها را پیدا می‌کند.

- برخی بر این باور هستند که افراد مسئول و مدیران در دانشگاهها می‌باید از یک سری ویژگیهای خاص اخلاقی و کرداری که منطبق بر موازین اسلامی باشد، برخوردار باشند، تا دانشگاهها به سوی اسلامی شدن و تحقق نظر مقام معظم رهبری سوق یابند، نظر شما در این باره چیست؟

مشکل عمده‌ی غیر اسلامی بودن دانشگاهها در اساتید و مدیران است. بسیاری از اشکالات را مدیران ایجاد می‌کنند البته نه فقط مدیران درجه اول، بلکه اصولاً جریان مدیریت از رئیس دانشگاه تا رئیس گروه باید اصلاح شود. و امروزه مواردی است که بخاطر مشکلات اقتصادی و پایین بودن سطح حقوق دانشگاهیان مدیریت‌های دانشگاه را افراد شایسته نمی‌پذیرند؛ زیرا برای آنها وقت گیر است و از فعالیت‌های دیگر باز می‌مانند، یا بر فرض اینکه بپذیرند وقت صرف نمی‌کنند.

لطفاً آنها را تبیین فرمائید؟

به نظر می‌رسد جدی نگرستن کار و جنبی پنداشتن آن و تحریف اصل مطلب، که به تعبیر دیگر عامل سوم را می‌توان توجیه نبودن نام گذاشت.

مختصات و مؤلفه‌های ایجاد زمینه‌های مطلوب و مساعد به منظور توفیق بی شائبه در امر اسلامی شدن دانشگاهها را بیان نمائید؟
در وارد کردن معارف و علوم اسلامی به صورت جدی و در سطح بالا در محیط دانشگاه ۲ - آمیزش محیط دانشگاه با محیط حوزه ۳ - تقویت مظاهر و شعائر دینی در محیط دانشگاه ۴ - بنیان گذاری و تقویت ارزشهای اسلامی و انقلابی در محیط دانشگاه ۵ - حرکت جدی و منطقی در جهت تضعیف ارزشهای غربی ۶ - نمایان سازی محتوای ظاهری بی پایه‌ی آموزشها و علوم غربی در ارتباط با علوم انسانی البته مبتنی بر منطق و استدلال ۷ - مبارزه‌ی فرهنگی اما جدی با منکرات شرعیه در محیط دانشگاه ۸ - از بین بردن زمینه‌های پیدایش اخلاقیات نامشروع.

به نظر شما چهره‌ی واقعی اسلام برای اقشار دانشگاهی مبرهن است؟ آیا عدم اسلامی شدن دانشگاهها را می‌توان به دلیل عدم شناخت کافی و لازم این قشر جامعه از اسلام دانست؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، لطفاً شیوه‌ی خاصی را که به منظور تبیین اسلام ناب محمد (ص) برای توجیه دانشگاهیان صلاح می‌دانید ارائه فرمائید.

چهره‌ی مقدس مکتب اسلام آنقدر زیبا است که اگر برای هر اندیشه‌ای مبرهن شود بی اختیار جذب آن خواهد شد و تمام مشکل همین است که در صحنه‌ی دانشگاه از دیدگاه‌های علمی و فکری ما نتوانسته‌ایم اسلام را نشان بدهیم و شیوه‌ی خاص ارائه‌ی اسلام به دانشگاه، از راه خود دانشگاه است.

مقالات

برداشت‌های گوناگون از دانشگاه اسلامی

علی دژاکام (۲)

چکیده:

دانشگاه یا نظام آموزش عالی هر کشور از عمده‌ترین نهادها و پیچیده‌ترین آنهاست و بدین جهت، دغدغه‌ی اسلامی بودن و اسلامی شدن دانشگاه در نظام جمهوری اسلامی ایران برای مسئولین نظام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنچه در این مقاله پیش روی شماست تصویری است به اجمال درباره‌ی تلقی‌ها و برداشت‌های متنوع از دانشگاه اسلامی.

واژگان کلیدی

دانشگاه، اسلامی شدن دانشگاه، محیط فیزیکی دانشگاه، روابط میان دانشجویان، ساختار باطنی دانشگاه، فضای علمی.

پیش سخن

سازمان‌ها و نهادهای اصیل در هر جامعه، بویژه نهادهای فرهنگی، جزئی از آن جامعه است و باید متناسب با اعتقادات، ارزش‌ها، سنن و ساختار طبیعی و انسانی آن جامعه باشد. هر جامعه‌ای بر اساس باورها و ارزش‌هایش و برای مقاصد و آرمان‌هایش، نهادهایی را تأسیس می‌کند و انتظارات ویژه‌ای از آنها دارد.

در حالت طبیعی، میزان ظهور اعتقادات و ارزش‌های یک ملت در سازمان‌هایش، مبین میزان قوت و رسوخ آن باورها در اذهان و قلوب آن ملت است. یکی از پیچیده‌ترین تشکیلات، دانشگاه یا نظام آموزش عالی است. از این رهگذر دغدغه‌ی اسلامی شدن دانشگاه برای حکومت اسلامی و مسئولین آن، که به دنبال پیاده کردن دین هستند طبیعی و بسیار میمون و مبارک می‌نماید، ولی اینکه اساساً چنین چیزی شدنی است یا خیر، اگر شدنی است چه سازوکاری را می‌طلبید، طبق کدام فهم از اسلام (حداقلی، حداکثری) باید دانشگاه را اسلامی کرد، مفهوم دانشگاه اسلامی چیست و... از سئوالاتی است که اندیشیدن جدی اندیشه‌وران حوزه و دانشگاه را می‌طلبید.

اگر چه در این چند سال اخیر مباحث فراوانی صورت گرفته، هنوز به مرحله‌ی نظریه‌پردازی نرسیده و راه نرفته بسیار است. آنچه در پی‌می‌آید توصیفی اجمالی از مباحث پیشین و تلقی‌های گوناگون درباره‌ی دانشگاه اسلامی است.

۱. صورت‌گرایی

برخی از صاحب‌نظران و کسانی که به دنبال اسلامی کردن یا اسلامی شدن دانشگاه هستند، بر رعایت ظواهر و شعائر در رفتار فردی و جمعی دانشگاهیان، فضای ظاهری دانشگاه و وضع ظاهر و پوشاک دانشجویان و اساتید و نوع روابط دانشجویان پسر و دختر و غیره تأکید دارند. به تعبیر دیگر بیشتر به دنبال این هستند که دانشگاه را در حوزه‌ی رفتار دینی اسلامی کنند.

تشکیل کمیته‌های انضباطی، گروه‌های امر به معروف و نهی از منکر، گزینش دانشجو با معیارهای شریعت محور، طرح انطباق در دانشکده‌های علوم پزشکی و... از اقداماتی است که حداقل توسط طراحان و طرفداران این دیدگاه برای اسلامی کردن دانشگاه صورت گرفته است. تحقیقات انجام شده درباره‌ی دینداری دانشجویان توسط برخی از افراد و نهادهای دانشگاهی و مرتبط با دانشگاه و نتایج اعلام شده بیشتر ناظر به همین دیدگاه است؛ یعنی گزینه‌ها و شاخص‌هایی که برای سنجش دینداری و عدم دینداری دانشجویان انتخاب شده حاکی از این دیدگاه است.

۲. معناگرایی

برخی از صاحب‌نظران نگاهی عمیق‌تر، دقیق‌تر و علمی‌تر به بحث دارند. دانشگاه اسلامی را نه در سطح و ظواهر و ساختار بیرونی، که در معنا، باطن و لایه‌های زیرین جستجو می‌کنند. البته نه اینکه ظواهر و ساختار بیرونی برای آنها اهمیت ندارد، بلکه ظواهر، شعائر و ساختار بیرونی را میوه‌های دانشگاه اسلامی می‌دانند و ریشه و مبنای ارزش‌های درونی الهی، انسانی، اسلامی سازی علوم اجتماعی - انسانی و حتی طبیعی می‌دانند و بر این باورند، اگر ریشه‌ها اصلاح نشود ساختار بیرونی اصلاح نمی‌شود. معناگرایی را می‌توان به «معناگرایی علمی» و «معناگرایی ارزشی» تقسیم کرد.

۱ - ۲. معناگرایی علمی

جمعی از متفکران بر این اعتقادند که اسلامی شدن دانشگاه با اسلامی سازی علوم، رابطه‌ی زیربنا و روبنا دارد؛ یعنی مبنای اسلامی کردن دانشگاه، اسلامی سازی علوم است. به همین جهت هم سعی بسیاری در جهت نظریه‌پردازی در باب چگونگی اسلامی سازی علوم صورت گرفته و هم عده‌ای بر اساس همین نظریات کوشش کرده‌اند نمونه‌های علوم اجتماعی اسلامی را تبیین و ترسیم کنند. جامعه‌شناسی اسلامی، روان‌شناسی اسلامی، اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی و... در راستای تحقق بخشیدن به اسلامی سازی علوم است که در دنیای اسلام و ایران شکل گرفته است.

اسلامی سازی علوم مبتنی بر رابطه‌ی عقل و وحی و علم و دین است. زمانی می‌توان از اسلامی سازی علوم سخن گفت که بتوان بین عقل و وحی و علم و دین سازگاری ایجاد کرد. به اعتقاد برخی برای ترسیم دانشگاه اسلامی، اولین و مهمترین مسأله، یافتن روش‌ها و متدولوژی‌های تنظیم‌کننده‌ی نسبت میان علم و دین در رشته‌های گوناگون است. سخن از سازگاری یا عدم سازگاری وحی و عقل در اسلام و مسیحیت پیشینه‌ای بس بلند دارد و در جای خود، هم به جهت تاریخی و هم به جهت نظری، بحث شده است. و درباره‌ی کیفیت

ارتباط دین و علوم انسانی معاصر نیز نظریات گوناگونی از جمله انفعالی، جایگزینی، گزینشی، پرورشی، تلفیقی، تفکیکی، استقلالی یا تاسیسی مطلق، تاسیس روش و تحلیلی جمعی ارائه شده است که بحث مستقل و مستوفایی را می‌طلبد و مورد نظر ما در این قسمت نیست. آنچه در اینجا مدنظر است این است که بنابر دیدگاه معناگرایی علمی، اسلامی کردن دانشگاه باید مبتنی بر اسلامی کردن علوم باشد. برخی از متفکرین این دیدگاه، علاوه بر علوم اجتماعی و انسانی بدنبال اسلامی کردن علوم طبیعی، فنی و مهندسی نیز هستند. تلاش در جهت اسلامی کردن علوم چیز تازه‌ای نیست، بلکه از عمر آن چند دهه در دنیا و کشورهای اسلامی می‌گذرد. بحث از علوم اسلامی و روش‌شناسی علوم در عصر حاضر در ایران در حدود دهه‌ی پنجاه میلادی صورت گرفته است.

برای مزید اطلاع، فهرستی از تحولات و کتب منتشر شده در باب اسلامی کردن علوم در پی می‌آید که هر کدام می‌توانند نقطه‌ی شروع اسلامی سازی علوم باشد، که بنابر دیدگاه معناگرایان، مبنای دانشگاه اسلامی است.

۱. تأسیس جمعیت جامعه شناسان مسلمان توسط اتحادیه‌ی دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا به پیشنهاد عبدالحمید ابو سلیمان در سال ۱۳۹۲/هـ ۱۹۷۲ م.

۲. برگزاری اولین کنگره‌ی جهانی اقتصاد اسلامی بنا به سفارش دومین اجلاس‌یه‌ی کنفرانس جهانی جوانان مسلمان در دانشگاه ملک عبدالعزیز به سال ۱۳۸۴/هـ ۱۹۷۴ م.

۳. انعقاد اولین کنگره‌ی جهانی تربیت اسلامی در مکه‌ی مکرمه (بنا به دعوت دانشگاه ملک عبدالعزیز) به سال ۱۳۹۷/هـ ۱۹۷۷ م.

۴. برگزاری کنفرانس جهانی اندیشه‌ی اسلامی در سوزان سوئیس به سال ۱۳۹۷/هـ ۱۹۷۷ م.

۵. ایجاد مؤسسه‌ی جهانی اندیشه‌ی اسلامی در آمریکا که در سال ۱۴۰۱/هـ ۱۹۸۱ م. به صورت رسمی تأسیس شد و اکنون نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهد و کتابهایی نیز از این مؤسسه در ایران ترجمه شده است.

۶. سلسله‌ی نشستهای جهانی کنفرانس اسلامی کردن معرفت، که دومین نشست آن با نام سمینار اسلامی کردن معرفت در اسلام آباد (پاکستان) به سال ۱۴۰۲/هـ ۱۹۸۲ م. تشکیل گردید و بحثهای آن در کتابچه‌ی مهمی به زبان انگلیسی با عنوان «اسلامی کردن معرفت» توسط دکتر اسماعیل فاروق به رشته‌ی تحریر در آمد و انتشار یافت.

۷. انتشار کتاب «اسلامی کردن معرفت، مبادی کلی، راهکارها و اقدامات» که توسط اسماعیل فاروق تحریر و به زبان انگلیسی چاپ شده و دکتر عبدالحمید ابو سلیمان نسخه‌ی عربی تصحیح شده‌ی آن را در سال ۱۴۰۶/هـ ۱۹۸۶ م. تحریر کرد.

۸. مجله‌ی «العلم المعاصر» مقالات و مباحث مفید مربوط به «بازسازی اسلامی علوم» و به طور خاص علوم اجتماعی را به زبان عربی منتشر ساخت.

۹. مجله‌ی آمریکایی، «علوم اجتماعی اسلامی» که توسط مؤسسه‌ی جهانی اندیشه‌ی اسلامی و جمعیت جامعه شناسان مسلمان آمریکا منتشر می‌شود، نیز مقالات و مباحث مفیدی در مورد اسلامی کردن علوم اجتماعی را به زبان انگلیسی چاپ و منتشر کرد.

۱۰. مؤسسه‌ی جهانی اندیشه‌ی اسلامی مجله‌ای مختص مسائل مربوط به اسلامی کردن معرفت را منتشر کرد.

۱۱. سر سید احمدخان در علیگره، دانشسرای اسلامی را تأسیس کرد که در ۱۹۲۰ به دانشگاه تبدیل شد.

کتاب منتشر شده در زمینه‌ی اسلامی کردن علوم (۳)

سال انتشار محل انتشار نویسنده یا نویسندگان عنوان کتاب

۱۹۷۹ عربستان - انگلستان جمعی از متفکران Aims Objectives of and

جهان اسلام Islamic Education

۱۹۸۲ پاکستان جمعی از متفکران Knowledge for what?

جهان اسلام the Proceeding and Papers of

Seminar on Islamization

- Islamization of the
Knowledge ۱۹۸۲ امریکا I.R.al-Faruqi
- General Principles and
Workplan
- & Islamic ۱۹۸۵ انگلستان H.H.Bilgrami
The Concept of on
- University ۱۹۸۶ امریکا S.A.Ashraf
Toward Islamic A.S.Ahmed
- ,Anthropology: Definitions
Dogma, and Directions
Toward Islamization ۱۹۸۹ امریکا جمعی از متفکران
- of Disciplines ۱۹۸۹ جهان اسلام
Islamization of Attitudes جمعی از متفکران
and Practices in Science
and Technology
- The Need for a Sacred ۱۹۹۳ انگلستان S.H.Nasr
Science
- The Islamization of ۱۹۹۶ سوئد L.Stenberg
Science

سیر تطور و تحول اصطلاحات بکار گرفته شده در زمینه‌ی اسلامی کردن علوم و تعاریف ارائه شده از سوی صاحب نظران و بررسی تعارض، تضاد، تجانس، همپوشی و... بین این اصطلاحات مقاله‌ی مفصل و مستقلی را طلب می‌کند.

۱-۱-۲. مفاهیم و اصطلاحات

مباحث و نوشته‌های مربوط به بازسازی اسلامی علوم اجتماعی و اصطلاحات مربوط به آن، چند مرحله‌ی نسبتاً متمایز را پشت سر گذاشته، هر چند تا حدودی این مراحل با هم تداخل دارند.

۱-۱-۱-۲. در اولین نوشته‌ها در باب نیاز به اصلاح متدولوژی علوم اجتماعی و ضرورت بازسازی آنها از دیدگاه اسلامی، کلی‌گویی صورت گرفته و بیشتر بر اهداف تأکید شده تا تبیین و توصیف روش و راهکار.

با پذیرش عمومی این اندیشه از جانب بسیاری از افراد، تلاشهای فردی گوناگونی در رابطه با همین مضمون (یا مفهوم) صورت گرفت. در کنار اصطلاح اسلامی کردن معرفت، که از همه‌ی تعبیر دیگر قدیمی‌تر است، اصطلاحات دیگری مانند: بازسازی اسلامی علوم اجتماعی، بازسازی علوم اجتماعی از دیدگاه اسلام، تبیین اسلامی علوم اجتماعی، بنیاد نهادن علوم اجتماعی به روش اسلامی، تأسیس علوم اجتماعی بر پایه‌ی اصول اسلامی، اسلامی سازی علوم، بازبینی علم از منظر اسلامی و... پدید آمد.

ویژگی بارز این مرحله، کلی و مبهم بودن مفاهیم و تعریف آنها و نیز تعداد اصطلاحات مربوطه است.

۱-۱-۲. در این مرحله عمدتاً دو اصطلاح اسلامی کردن یا اسلامی شدن معرفت و بازسازی اسلامی یا جهت دهی اسلامی به علوم اجتماعی مد نظر بود و هر اصطلاح از گرایش خاصی حکایت می‌کرد.

طرفداران اصطلاح «اسلامی کردن معرفت»، کاربرد اصطلاح اسلامی کردن علوم اجتماعی و مترادفات آن را ترجیح دادند، تا به این ترتیب به امر مهمی اشاره کنند که اجمالاً همه بر آن اتفاق نظر داشتند و آن عبارت بود از: صبغهی اسلامی شایسته‌ای به علوم اجتماعی دادن، و غالباً طرفداران این گرایش را متخصصین علوم اجتماعی تشکیل می‌دادند که معتقد بودند جوهره‌ی این کار مهم اصلاحی، تنها در تصحیح روند این علوم صورت می‌گیرد و این مهم نیز تنها از طریق نقد جدی و عمیق آنها در پرتو بینش اسلامی و نیز کنار نهادن هر آنچه توان مقاومت در مقابل نقد را ندارد و جایگزین کردن آنها با مطالب مورد تأیید کتاب و سنت و تکمیل نمودن مطالب درست، میسر است. این

تلاش، گامی است آغازین و ناگزیر برای ایجاد تحول مستقل و اصیل در مسائل مربوط به معرفت بشری از دیدگاه اسلامی؛ یعنی دیدگاهی که ریشه در کتاب و سنت و فرهنگ اسلامی دارد و از آن دسته از دستاوردهای جدید علوم غربی نیز که طبق معیارهای اسلامی مورد تأیید است، بهره می‌گیرد.

اگر چه در پذیرش اصطلاح «اسلامی کردن علوم» اتفاق نظر بود، در تعریف آن اختلاف نظر پیش آمد و تعاریف ارائه شده در مورد اسلامی کردن معرفت از تشتت رنج می‌برد که به برخی از آنها اشاره می‌رود:

۱. ابوالقاسم حاج حمد می‌گوید: «اسلامی کردن شناخت، بدین معناست که دستاوردهای علمی و تمدنی بشر را از نگرشهای فلسفی با انواع مختلفش جدا سازیم و در پی به کار گرفتن مجدد این علوم در قالب نظامی روشمند، دینی و غیر مادی برآییم و این همان معنای مورد نظر در اسلامی کردن علوم کاربردی و قواعد علمی است.

حاج حمد به این نکته نیز توجه می‌دهد که «اسلامی کردن شناخت به معنای صرف، افزودن عبارات دینی به مباحث علوم انسانی یا مدد گرفتن از آیات قرآنی همخوان با موضوعات علم مورد نظر نیست، بلکه مقصود از آن بازسازی روشمند و معرفتی علوم و قوانین آن است. همچنین به معنای صرف تعمیم انتساب ذاتی به دین به همه‌ی موضوعات با هدف دادن مشروعیت دینی به دستاوردهای بشری و پوشاندن جامه‌ی دینی بر اندام آن، بر مبنای منطق تعمیم دینی و لفظی نیست.» (۴)

۲. دکتر عماد الدین خلیل می‌گوید: «اسلامی شدن شناخت در اینجا صرفاً به معنای فراخوانی به تحقق وفاق و همخوانی میان داده‌های علوم انسانی و مطلوبهای دینی در عرصه‌ی واقع نیست، بلکه پیش از این و پس از آن به معنای در اختیار قرار دادن همه‌ی فعالیتهای شناختی در هر دو سطح نظری و میدانی است تا در قلمرو و باورهای ایمانی گنجانده شوند و طبق مطلوبها و نگرشهای فراگیر آن با تأسی به دیگر علوم شکل پذیرد.» (۵)

۳. دکتر عرفان عبدالحمید فتاح، اسلامی کردن شناخت را اینگونه تبیین کرده است: «عنوانی است برای روش فکری در تبادل فرهنگی تمدنها که از دو بعد یا دو معنای متضایف برخوردار است: اول تلاش اندیشه‌ی اسلامی معاصر و کوشش پیگیر آن برای هضم کردن همه‌ی دستاوردهای اندیشه‌ی غربی در دو بعد تمدن مادی و معنوی، دوم توجه دادن به آزاد سازی دستاوردهای شکل گرفته در قالب مفاهیم فلسفی غیر دینی، مادی و الحادی که از راه تفسیر مجدد آنها و ربط دادن آنها به چارچوب ارزشی اسلام که به هدایت الهی و نقطه‌ی اوج آن اسلام پیوند خورده است، صورت می‌گیرد.» (۶)

۴. دکتر طه علوانی ترجیح می‌دهد اسلامی کردن شناخت را در چارچوبی بسته و تعریفی جامع و مانع، محدود نکند، آنچنانکه برخی کرده‌اند «زیرا این نظریه همواره ساخت نظریه‌ی معرفت توحیدی است که به آفریننده‌ی یکتا داشتن هستی اعتقاد دارد. خدایی که انسان را جانشین خود قرار داد و به او آنچه را که نمی‌دانست آموخت و وحی را منبع اساسی شناخت و جهان را به موازات آن منبعی دیگر قرار داد. با فهم این منابع در چارچوب توحید ناب، معرفتی پیراسته، حکیمانه و هدفدار شکل می‌گیرد؛ یعنی شناخت توحید، جانشینی خدا، امانت، عمران و دستاوردهای تمدنی.» (۷)

در بین برخی از متفکران دانشگاهی ایران این تعریف مورد پذیرش واقع شده است.

طرفداران اصطلاح «بازسازی اسلامی علوم اجتماعی» تقریباً از کارشناسان علوم دینی و شرعی هستند که معتقدند نقطه‌ی آغازین و عملی این اصلاح، باید بر پایه‌ی قرآن و سنت و دیگر منابع اسلامی مربوط به آنها صورت گیرد؛ بی‌آنکه اهتمامی به دستاوردهای علوم اجتماعی جدید صورت گیرد؛ چراکه جهت‌گیری‌های اساسی و زیربنای این علوم، مبتنی است بر کنار نهادن وحی به عنوان منبعی برای معرفت و نیز دشمنی با دین که به صورت شایع در آنها دیده می‌شود. به همین دلیل، آنان هیچ خیری در این علوم نمی‌بینند، و این نکته، از تعریفی که آنها از بازسازی اسلامی علوم اجتماعی ارائه داده‌اند، به خوبی آشکار است. تعریف مزبور چنین است: «تبیین مبانی اسلامی‌ای که این علوم بر آنها استوارند، از طریق گردآوری یا استنباط آنها از منابع شرعی و قواعد کلی آن و بررسی موضوعات این علوم در پرتو مبانی مزبور با بهره‌گیری از دستاوردهای دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان، در صورتی که با آن مبانی متعارض نباشد.» (۸)

طرفداران این گرایش معتقدند که به کار بردن اصطلاح «اسلامی کردن»، در جوامع اسلامی که بر اساس شرع شکل گرفته، بی معناست؛ حتی اگر علوم اجتماعی رایج در این جوامع، از جوامع غیر دینی - که دین را از جهت دهی امور زندگی کنار نهاده‌اند - آمده باشد. تحقیقات ارائه شده در ایران، حاکی از آن است که اصطلاح «بازسازی اسلامی علوم اجتماعی» مقبولتر از اصطلاح «اسلامی کردن» است، بخصوص از سوی حوزویان و مراکزی که بیشتر صبغی حوزوی دارند.

۳-۱-۱. به نظر می‌رسد که امروزه نزدیک است که اتفاق نظر در خصوص اصطلاح و مفهوم متحقق شود، به طوری که تکامل و تبدیلی بین دو گرایش سابق را نیز به صورتی که ذکر می‌شود، در بر داشته باشد:

۱. اکثر طرفداران گرایش دوم، اصطلاح بازسازی اسلامی علوم اجتماعی را در مکتوبات عربی خود پذیرفته‌اند، در عین حال این اصطلاح را مترادف اصطلاح «Islamization of the social sciences» می‌دانند.

۲. با این حال، اصطلاح «بازسازی اسلامی علوم اجتماعی» امروزه برای دلالت بر همان مفهومی که طرفداران گرایش اول (اسلامی کردن علوم اجتماعی) مدنظر داشتند، به کار می‌رود.

باید متوجه بود که اسلامی سازی علوم به معنای اسلامی کردن دانشگاه نیست، بلکه اسلامی کردن علوم یک عنصر اساسی و جدی در اسلامی کردن دانشگاه به حساب می‌آید و حداقل به اعتقاد برخی، بدون اسلامی سازی علوم، اسلامی کردن حقیقی دانشگاه تحقق پیدا نمی‌کند.

۳. معناگرایی ارزشی

عده‌ای علاوه بر تأکید بر ظواهر و شعائر دینی، معتقدند که دانشگاهی اسلامی است که در آن ارزشهای الهی، انسانی و ملی از قبیل استقلال، فایده مندی، سعه‌ی صدر، تضارب آراء، اندیشه‌ورزی، تهذیب، سلامت نفس، تکریم انسانها، رعایت حقوق فردی و اجتماعی افراد، وفای به عهد و... حاکم باشد؛ به دیگر سخن دانشگاهی اسلامی است که ارزش‌های باطنی را محور قرار بدهد، نه مناسک گرا و ظاهرگرا باشد، آنهم بیشتر ناظر به ارزشهای اسلامی و شیعی باشد.

۴. دانشگاه اسلامی حداقلی

۴-۱. برخی را این باور است که دانشگاه اسلامی، دانشگاهی نیست که در آن اسلامی سازی علوم شکل بگیرد یا شریعت محور و ارزش مدار باشد به معنای ایجاب و ایجاد، بلکه دانشگاه اسلامی دانشگاهی است که نباید در آن عملی و اندیشه‌ای خلاف باورها، نگرش‌ها، اخلاقیات، ارزشها، مناسک و شعائر فردی و جمعی اسلامی و شیعی صورت بگیرد.

۴-۲. برخی دیگر معتقدند علاوه بر اینکه نباید عملی و اندیشه‌ای خلاف باورها، نگرش‌ها، اخلاقیات، ارزشها، مناسک و شعائر فردی و جمعی اسلامی صورت بگیرد، بلکه باید همه‌ی اینها لباس ایجاد و ایجاب بیوشند و حتی باید حداقلهای اسلامی و دینی به شکل ایجاد و ایجابی رعایت شود، در حقیقت این دیدگاه برخلاف دیدگاه حداقلی که به ایجاد و ایجاب معتقد نبود به ایجاب و ایجاد به نحو اتم معتقد است.

۵. گروهی معتقدند که در جامعه‌ی اسلامی سخن از اسلامی کردن دانشگاه جایگاهی ندارد به جهت اینکه وقتی جامعه‌ای دارای حکومت اسلامی است و مردم آن مسلمان هستند، دانشگاه خود بخود اسلامی است چون اساتید دانشجویان، کارمندان و... مسلمان هستند. به دیگر سخن زمانی که جامعه‌ای اسلامی شد، همه‌ی نهادها، سازمانها و موسسات آن اسلامی است پس اسلامی کردن دانشگاه تحصیل حاصل است.

نتیجه‌گیری

۱. اسلامی شدن علوم و دانشگاه نه حرف جدید و تازه است و نه مختص ایران.

۲. هنوز تلقی واحدی از دانشگاه اسلامی وجود ندارد و تا زمانی که این اتفاق نیفتد، حداقل به طور نسبی، مشکل می‌توان دانشگاه را اسلامی کرد.

۳. در ایران به دلیل مشکلات فراوان پیرامون مفهوم دانشگاه اسلامی، نفیاً و اثباتاً نظریه‌پردازی علمی شکل نگرفته است.

۴. برای اسلامی شدن دانشگاه باید بحث از وحدت حوزه و دانشگاه به شکل منطقی و مبنایی پیش برود.

۵. اسلامی شدن مبنایی دانشگاه بدون همپوشی، تعامل و روابط منطقی و واقع بینانه بین علم و دین معنا ندارد.

.....(Anotates).....

۱) عضو هیأت علمی و معاون آموزشی دانشگاه امام صادق (ع).

۲) پژوهشگر و نویسنده.

۳) گلشنی، مهدی. از علم سکولار تا علم دینی.

۴) اسلامیة المعرفة بين الامس و اليوم، ص ۱۲ - ۱۱.

۵) د. عمادالدین خلیل، مجله‌ی المسلم المعاصر، شماره‌ی ۱۹۸۸ (۵۳ م)، ص ۷ - ۵.

۶) د. عرفان عبدالحمید، فتاح، مجله‌ی اسلامیة المعرفة، شماره‌ی ۱۹۹۶ (۵ م)، ص ۹.

۷) د. طه جابر العلوانی، اسلامیة المعرفة بين الامس و اليوم، ص ۱۲.

۸) ابراهیم عبدالرحمن رجب: «شیوه‌ی جهت دهی اسلامی به علوم اجتماعی» بحثی که به کنگره‌ی دوم جهت دهی اسلامی به خدمات اجتماعی ارائه شد و دانشگاه الازهر با همکاری مؤسسه‌ی جهانی اندیشه اسلامی آن را تنظیم نمود، قاهره، ۱۹۹۳.